

حایم شمش

مترجم: دکتر محمد علی قاسمی**

[illegible]

تلاش محدودی را برای بازسازی روابطش با اتحاد شوروی آغاز کرد؛ البته بدون آنکه قصد بازگشت به سیاست اتفاق با بلوک شوروی را داشته باشد. در حالی که انتقاد صریح عراق از تهاجم شوروی به افغانستان در اوایل ۱۹۸۰، تأثیر چندانی در روابط بغداد و مسکو نداشت، در آوریل همان سال، رژیم بعث میزبان وزیر خارجه افغانستان شد که با صدام هم دیدار کرد. مطابق گزارش رادیو عراق، در این گفتگوها «رئیس جمهور بار دیگر بر

از اواسط سال ۱۹۷۹ روابط رژیم بعثی عراق و رژیم اسلامی ایران رو به وخامت گذاشته بود و هر دو طرف توأم با حوادث مرزی، درگیر جنگ لفظی شده بودند. از آوریل ۱۹۸۰، صدام حسین مقدمات راه اندازی جنگ علیه ایران^۱ را مهیا می کرد، از آن پس حوادث مرزی تشدید شد و تا زمان وقوع جنگ در سپتامبر ۱۹۸۰، تعداد حوادث مزبور رو به فزونی نهاد. با آمادگی عراق برای جنگ، این کشور

* Haim Shemesh, *Soviet-Iraqi Relations, 1968-1988: In The Shadow Of The Iraq-Iran Conflict*, Boulder (CO) Lynne Rienner , 1992, pp 285.

****عضو هیئت علمي، پژوهشکده مطالعات راهبردي**



مواضع مشخص عراق در قبال وضعیت افغانستان تأکید کرد.^۲ اما گزارش مذکور مواضع فوق را شرح نداد و از نقد مسکو به خاطر مسایل افغانستان امتناع کرد. حدود دو سال پس از آغاز جنگ ایران و عراق صدام تصدیق کرد: "در واقع در دو سال گذشته نشان داده ایم که علاقه ای به این مسأله [افغانستان] نداریم زیرا درگیر [مسأله] جنگیم."^۳ دلیل دیگر تمایل عراق به بهبود

روابطش با افغانستان^۴ خصوصیت این کشور با ایران بود، [زیرا] رژیم اسلامی طرفدار سرنگونی رژیم مارکسیستی کابل بود و در این راستا کمک نظامی محدودش به شورشیان افغان را گسترش داد.

صدام علاوه بر برداشتن مانع مسأله افغانستان از سر راه روابط با اتحاد شوروی، طی یک کنفرانس مطبوعاتی در جولای ۱۹۸۰، با قرار دادن اتحاد شوروی در صدر فهرست کشورهای دوست عراق، ژستی سیاسی گرفت. در همان کنفرانس مطبوعاتی، صدام فاش ساخت که با هیئتی از نمایندگان (دون پایه) شوروی در جریان دیدارشان در ماه گذشته از عراق، گفتگو کرده است: «ما اشتیاق خود را برای حفظ دوستی با اتحاد شوروی ابراز کردیم.» وی افزود: «همانطور که می دانید، بیشتر سلاح های ما ساخت اتحاد جماهیر شوروی است.»^۵ تلاش های عراق برای احیای روابطش با پاسخ سردی از سوی اتحاد جماهیر شوروی روبرو شد. در بهار و تابستان ۱۹۸۰، مسکو به طور کلی، درگیری های مرزی عراق و ایران را به شیوه ای بی طرفانه گزارشی کرد، گرچه سمت و سوی چندین گزارش شوروی هم متمایل به ایران بود. این مواضع منادی موضع مسکو در زمان وقوع جنگ عراق و ایران بود.^۶

در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰، صدام موافقت نامه ۱۹۷۵ الجزایر را با این ادعا که ایران با از سرگیری کمک به شورشیان کرد

عراق، موافقت نامه مزبور را نقض کرده است؛ لغو کرد. وی همچنین ایران را متهم ساخت که توافقات مربوط به تعیین مرزهای زمینی^۷ را عملی نکرده و اعلام کرد که شط العرب به حاکمیت عربی باز می گردد. در ۲۲ سپتامبر، عراق با این امید که از قطع روابط ایران با ایالات متحده، یعنی اصلی ترین تأمین کننده سلاح این کشور، بهره ببرد، به این کشور حمله کرد. قطع روابط بین ایران و آمریکا زمانی رخ داد که نیروهای انقلابی ایران کارکنان سفارت آمریکا در تهران را در نوامبر ۱۹۷۹ به گروگان گرفتند و متعاقب آن، حکومت ایران از آنان حمایت کرد. (آزادی گروگان ها در ژانویه ۱۹۸۱ منجر به بهبود روابط آمریکا و ایران نشد و برقراری مجدد روابط دیپلماتیک را هم به دنبال نداشت) عراق در کنار هدف اعلامی اعاده حاکمیت اش بر شط العرب، قصد داشت رژیم خمینی [ره] را، که می کوشید عراقی ها و به ویژه شیعیان این کشور را علیه رژیم بعث بشوراند، سرنگون کند و خوزستان (عربستان)، استان نفت خیز و عرب نشین ایران، را آزاد کند.^۸ بغداد همچنین امیدوار بود که وارد آوردن ضربه به تهران، عراق را به دولت مسلط در خلیج فارس^۹ و در کل عالم عربی تبدیل خواهد کرد. هجوم نظامی عراق بر بخش جنوبی مرز و منطقه شط العرب و خوزستان متمرکز بود و در این نواحی پس از آنکه عراق نقاطی را در سپتامبر - اکتبر ۱۹۸۰

مقام شوروی طرف گفتگو با طارق عزیز، پونا مارفت^(۱) یکی از اعضای پولیت بورو بود که در مذاکره با رژیم بعث در دهه ۱۹۷۰ تجارب زیادی اندوخته بود.^(۲) با این حال، وی در مقایسه با کسانی که در پنج دیدار سابق طارق عزیز از اتحاد شوروی به عنوان فرستاده پرزیدنت حسن البکر ۱۹۷۷-۱۹۷۵، حتی قبل از رسیدن به رهبری عراق در جولای ۱۹۷۹^(۳) که از او استقبال کرده بودند، دون پایه تر بود. در سه مورد از دیدارهای مذکور یکی از اعضای تروئیکا^(۴) و در موارد دیگر یک عضو ارشد پولیت بورو از او استقبال کرده بود.^(۵) علاوه بر حضور نمایندگان دون پایه از طرف شوروی در مذاکرات، علامت دیگر بی میلی طرف شوروی نسبت به

طرف عراقی، بیانات کوتاه طی مباحثات بود که در آن از پیمان شوروی و عراق ذکری به میان نیامد.^(۶) از آنجا که طارق عزیز به عنوان فرستاده صدام از شوروی دیدار می کرد، استقبال سطح پایین، علامت رنجش مسکو از

**عراق در کنار هدف
اعلامی اعاده حاکمیت اش
بر شط العرب، قصد داشت
خوزستان، استان نفت خیز و
عرب نشین ایران،
را تصرف کند**

شخص صدام به عنوان مسئول تضعیف روابط عراق با اتحاد شوروی در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ بود؛ گرچه بی شک علت اصلی نارضایتی شوروی از جنگ عراق علیه ایران بود. به هر حال، اتحاد شوروی هجوم نظامی عراق علیه ایران را محکوم نکرد و از همان آغاز موضع بیطرفانه ای اتخاذ کرد و خواستار پایان جنگ شد. برژنف در ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۰، طی یک سخنرانی هر دو دولت ایران و عراق را "دوست اتحاد شوروی توصیف کرد و تأسف خویش را از خونریزی و خسارت اقتصادی جنگ برای هر دو طرف ابراز داشت و اعلام کرد: «ما طرفدار آنیم که عراق و ایران مشکلات مهم شان را در سر میز مذاکرات حل و فصل کنند.»^(۷) موضع بی طرفانه مسکو نتیجه منطقی ملاحظات

متصرف شد، خط مرزی به مدت یک سال تغییر نکرد. طی بخش اعظم دوران جنگ، عراق از برتری تسلیحاتی برخوردار بود، حال آنکه در زمینه نیروی انسانی، اعم از تعداد رزمندگان و روحیه آنان، برتری با ایران بود.

مواضع کشورهای مختلف عرب در قبال جنگ عراق و ایران متفاوت بود. بسیاری از کشورها به صورت مالی (دولت های عرب خلیج فارس) و بخصوص عربستان سعودی و کویت، لجستیک (عربستان سعودی، کویت و اردن) و سیاسی (اردن و مراکش) از عراق حمایت کردند و به گروه کشورهای محافظه کار با "میان رو" طرف غرب تمایل داشتند. حال آنکه دولت های رادیکال طرفدار شوروی یا به لحاظ سیاسی و نظامی از ایران حمایت کردند (سوریه و لیبی و تا حدودی یمن جنوبی) و یا بی طرف بودند (الجزایر). جالب است که طی بخش اعظم مدت مناقشه عراق و ایران بین سال های ۱۹۷۵-۱۹۶۹، دولت های رادیکال جانب عراق را گرفته بودند، ولی دولت های طرفدار غرب بی طرف مانده بودند. تغییر نگرش دولت های عربی در قبال جنگ ایران و عراق ۱۹۸۰ ناشی از شرایطی بود که طی آن عراق از جریان رادیکال ضد غربی جهان عرب خارج شد و رژیم جدید ایران به جریان مزبور پیوست.

با وجود این، طی مناقشه قبلی عراق با ایران در سال های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۵، اتحاد شوروی اصلی ترین تأمین کننده سلاح عراق بود. از اینرو درست همانگونه که سران عالی حزب بعث در ابتدا و اندکی بعد از بروز مناقشه عراق و ایران در ۱۹۶۹،^(۸) مکرراً از اتحاد شوروی دیدار می کردند، طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق هم در ۲۱ و ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ از اتحاد شوروی دیدار کرد. بار دیگر فرستاده صدام در ۱۱ نوامبر ۱۹۸۰ به اتحاد شوروی سفر کرد. ۱۱ هدف این دیدارها در درجه اول جلب همدلی مسکو نسبت به هجوم عراق و تضمین عرضه بیشتر سلاح های شوروی بود. سفر طارق عزیز به مسکو در سپتامبر ۱۹۸۰ اولین دیدار یک مقام بلند پایه عراقی از اتحاد شوروی پس از سفر صدام در دسامبر ۱۹۷۸ و نمایانگر تلاش مداوم عراق برای ارتقای روابطش با اتحاد شوروی پس از تشدید حوادث مرزی ایران و عراق در آوریل ۱۹۸۰ بود.

1. Ponomarev

جنگ^{۱۸} و استقبال ساده از طارق عزیز در پاییز ۱۹۸۰، به صراحت حکایت از نیت شوروی در بهبود روابطش با ایران را داشت.

در نگاه نخست، شوروی ملاحظات زیادی برای حمایت از ایران داشت. اتحاد جماهیر شوروی اهمیت زیادی به توسعه روابطش با ایران همسایه قائل بود که وسعت سرزمین آن چهار برابر عراق و جمعیتش سه برابر آن کشور بود. ثانیاً لغو یکجانبه موافقت نامه مرزی از سوی عراق، که به لحاظ حقوقی تعهدآور بود و تصمیم برای حمله به ایران، استدالات محکمی برای اتحاد جماهیر شوروی بود تا مطابق حقوق بین الملل از ایران حمایت کند. در واقع در اوایل اکتبر ۱۹۸۰، سفیر شوروی در تهران ظاهراً به نخست وزیر ایران پیشنهاد عرضه سلاح را ارائه کرده بود؛ اما رژیم اسلامی ایران این پیشنهاد را رد کرد.^{۱۹} معقول به نظر می رسد اگر فرض کنیم که اتحاد شوروی تصور می کرد با ارائه سلاح های ساخت شوروی توسط کشورهای حامی این کشور مانند سوریه، لیبی و کره شمالی به ایران از آغاز جنگ، این کشور آماده دریافت مستقیم محموله های سلاح از شوروی باشد؛ امری که اهرم فشاری به دست شوروی علیه ایران می داد و از وابستگی ایران به اسلحه غربی می کاست.

اگر نهایتاً اتحاد شوروی با ایران همراهی نکرد، این امر در درجه اول نتیجه سیاست های ضد شوروی ایران بود. گذاشته از تحریک مستمر مسلمانان شوروی، مسأله افغانستان هم به کانون تنش در روابط ایران و شوروی بدل شده بود. ایران تنها به این دلیل که مرز مشترکی با اتحاد شوروی و افغانستان داشت به توسعه طلبی شوروی ها حساس نبود، بلکه این کشور به دلیل پیوستگی دینی و ایدئولوژیک عمیقی که با شورشیان افغان داشت، تهاجم شوروی به افغانستان را به شدت محکوم کرد و خواستار عقب نشینی ارتش شوروی از این کشور شد. به هر حال کمک نظامی ایران به شورشیان افغان که طی جنگ ایران و عراق تداوم یافت، ناچیز بود و بنابراین از درگیری ایران در جنگ با عراق، چیز زیادی عاید شوروی نمی شد تا بتواند به کاهش کمک مزبور منجر شود.

نظر به امتناع ایران از گسترش روابطش با اتحاد جماهیر شوروی، این کشور در نظر داشت گزینه عراق را

پیچیده و غامضی بود. از نگاه شوروی، جنگ عراق علیه ایران یک حرکت منفی بود زیرا می توانست تهران را به سمت عادی سازی روابطش با واشنگتن سوق دهد چرا که ایران اتکای زیادی به سلاح های امریکایی داشت. به نظر می رسد دغدغه اصلی مسکو همین بود. در واقع، طی سال های اولیه جنگ، بخش عمده سلاح های ایران ساخت امریکا بود و از منابع غربی تأمین می شد.^{۲۰} علی رغم آنکه ایالات متحده در قبال مناقشه ایران و عراق موضع بیطرفانه ای اتخاذ کرده بود اما رسماً از تحریم تسلیحاتی که بعد از بحران گروگانگیری ۱۹۷۹ بر ایران اعمال کرده بود، پیروی می کرد. علاوه بر اینها، جنگ باعث افزایش حضور نظامی

امریکا در نواحی نزدیک منطقه جنگی و تقویت روابط ایالات متحده با عربستان سعودی شد زیرا عربستان طرفدار نوعی سپر آمریکایی بود. به طور مشخص از اوایل اکتبر ۱۹۸۰، ایالات متحده چهار فروند هواپیمای مراقبتی از نوع آواکس (هشدار هوایی و سیستم کنترل هوایی) را در عربستان سعودی به کار

گرفت تا تحولات جنگ را زیر نظر داشته باشد و همچنین نیروی دریایی اش را در دریای عرب و اقیانوس هند تقویت کرد.

علاوه بر آن، اتحاد شوروی مایل نبود عراق در جنگ پیروز شود زیرا تجربه مسکو و رژیم بعثی نشان داده بود که عراق فقط زمانی با علایق شوروی هماهنگ می شود که در مقابل دشمنان داخلی یا خارجی اش ضعیف باشد. از این رو، تفوق نظامی آشکار عراق در آغاز جنگ از منظر مسکو دلیل مهمی برای عدم عرضه سلاح به بغداد بود، به ویژه دستاوردهای اولیه عراق در جنگ فقط می توانست باعث شود تهران با اکراه روابط نظامی با واشنگتن را از سر بگیرد. امتناع شوروی از عرضه مستقیم تسلیحات به عراق از آغاز

در جریان جنگ تحمیلی
دولت های رادیکال طرفدار
شوروی یا به لحاظ سیاسی و
نظامی از ایران حمایت کردند
(سوریه و لیبی و تا حدودی
یمن جنوبی) و یا بی طرف
بودند (الجزایر)

بر تمایل شوروی به توسعه روابط دوستانه با ایران تأکید کرد. از سوی دیگر، برخلاف کنگره سابق حزب کمونیست اتحاد شوروی^{۳۳}، برژنف از عراق ذکر به میان نیاورد به استثنای بحثی که درباره جنگ عراق و ایران داشت. وی موضع بیطرفانه مسکو در قبال جنگ را تکرار کرد و بر ضرورت پایان آن تأکید کرد. وی با ذکر این نکته که «ما مشتاقیم در عمل به این کار کمک کنیم» به علاقه مسکو جهت میانجیگری در مناقشه اشاره کرد.^{۳۴}

این واقعیت که تقاضای دوستانه اتحاد شوروی از ایران در کنگره بیست و ششم جوابی دریافت نکرد، مسکو را برانگیخت تا توجه بیشتری به گزینه عراق داشته باشد.

تماس های واشنگتن با بغداد در اواسط آوریل ۱۹۸۱ هم در این امر دخیل بود و احتمالاً تصادفی نبود که اولین علایم بهبود در رویکرد شوروی نسبت به عراق در همان ماه آشکار شد و بارزترین علامت نیز دیدار هیئت اقتصادی عالی رتبه شوروی از عراق و و امضای پروتکل اقتصادی بود.^{۳۵} برخی شرایط دیگر هم به بهبود بیشتر روابط

شوروی هجوم نظامی عراق علیه ایران را محکوم نکرد و از همان آغاز موضع بی طرفانه ای اتخاذ کرد و خواستار پایان این جنگ شد

شوروی و عراق در ژوئن ۱۹۸۱ کمک کرد. در ۷ ژوئن نیروی هوایی اسرائیل، راکتور هسته ای تموز را، که ساخت فرانسوی ها بود، در نزدیکی بغداد بمباران کرد. (اسرائیل گمان می کرد که عراق از راکتور مزبور برای ساخت سلاح های اتمی استفاده خواهد کرد.) بمباران راکتور فرصتی به شوروی داد تا تمایل خویش را به تقویت روابطش با عراق به عنوان جزئی از حمایت شوروی از دولت های عربی در مقابل تجاوز اسرائیل ابراز کند، یعنی اینکه اقدامی علیه ایران صورت نمی گیرد.

از منظر عراق، محکومیت شدید هجوم هوایی اسرائیل توسط مسکو، بستر مناسبی برای ارتقای روابط با شوروی ایجاد می کرد. طه یاسین رمضان معاون اول نخست وزیر

حفظ کند. لذا به کشورهای اروپای شرقی اجازه داد تجهیزات نظامی تقریباً از رده خارج را به عراق منتقل کنند تا توقف عرضه سلاح توسط شوروی جبران شود.^{۳۶} عراق به دلیل وابستگی شدیدش به سخت افزار نظامی شوروی، چندان از این کشور به خاطر تعلیق فروش سلاح یا عدم پای بندی به معاهده دوستی ۱۹۷۲، به ویژه ماده ۹ آن راجع به همکاری نظامی^{۳۷}، انتقاد نکرد. مطابق معاهده مزبور، اتحاد شوروی، در صورت وجود تهدیدی علیه عراق (ماده ۸) باید به کمک این کشور می شتافت، امری که از نظر شوروی (و مطابق همه ظواهر) در آستانه جنگ ایران و عراق موضوعیت نداشت، و حتی پس از تصرف بعضی مناطق توسط عراق، موضوعیت آن کمتر نیز شد. پس از تداوم کاهش سطح روابط عراق با شوروی، این کشور بویژه علاقه مند به تقویت روابطش با فرانسه بود. فرانسه پس از اتحاد شوروی، دومین کشوری بود که طارق عزیز در سپتامبر و مجدداً در نوامبر و دسامبر ۱۹۸۰ از آنجا دیدن کرد. در واقع فرانسه فروش سلاح به عراق را افزایش داد اگرچه رسماً موضعی بی طرفانه ای را در مناقشه ایران و عراق اتخاذ کرده بود.

در همین حال، تراکم نیروهای نظامی ایالات متحده در نزدیکی خلیج [فارس] همچنان باعث نگرانی شوروی می شد. در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۰، برژنف طرحی را برای غیرنظامی کردن منطقه خلیج [فارس] از نیروهای قدرت های بزرگ پیشنهاد کرد. این پیشنهاد، حاوی ماده ای درباره آزادی کشتیرانی بین دولت های خلیج [فارس] و دیگر کشورها بود که به معنای حفاظت از مسیرهای عرضه انرژی به غرب بود.^{۳۸} به هر حال، از آنجا که نه قدرت های بزرگ و نه دولت های خلیج [فارس] مایل به اعطای جایگاهی مشروع به اتحاد جماهیر شوروی در منطقه بودند، از طرح برژنف حمایتی به عمل نیامد.

در آغاز سال ۱۹۸۱، مسکو هنوز علائمی را در حمایت از تهران بروز می داد و همچنان امیدوار بود که بتواند روابطش را با رژیم اسلامی بهبود بخشد. برژنف در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در فوریه ۱۹۸۱، مدعی شد که انقلاب ایران، علی رغم تناقضات و پیچیدگی اش، در اساس ضدامپریالیستی است و بار دیگر

در همین زمان ضربه دیگری بر عراق وارد شد و در آوریل سال ۱۹۸۲، سوریه خط لوله صادرات نفت عراق از طریق به بندر باناس را مسدود کرد. شکست های نظامی مزبور باعث تلاش مجدد عراق جهت تحکیم روابطش با شوروی شد.^{۳۰} طارق عزیز بار دیگر در سوم و چهارم ژوئن ۱۹۸۲ از اتحاد شوروی دیدار کرد، اما پوشش خبری مختصر این دیدار توسط هر دو طرف مسکو و بغداد مانع افشای اهداف و نتایج سفر شد.^{۳۱} در کنار هدف معلوم تهیه اسلحه، نزدیک بودن این دیدار با اعلام رسمی عراق در دهم ژوئن مبنی بر اینکه از خاک ایران عقب نشینی می کند، نشان می دهد که طارق عزیز کوشیده تا از عکس العمل شوروی نسبت به این اقدام پیش بینی شده، اطلاع حاصل کند.

طارق عزیز، گفتگوهایی با پونا مارف و معاون اول نخست وزیر، ایوان آرخیپوف^(۱) داشت.^{۳۲} علی رغم پست حکومتی بالاتر آرخیپوف، مقام حزبی وی به عنوان عضو کمیته مرکزی پایین تر در قیاس با مرجع داشتن طه یاسین رمضان، می تواند ناخشنودی شوروی از شخص طارق عزیز را منعکس کند. در واقع، طی سال اول جنگ عراق و ایران، طه یاسین رمضان از همه کشورهای اروپای شرقی و اتحادیه شوروی^{۳۳} دیدار کرد و اعلام کرد که: «کشور اشیر روابطش با فرانسه نیست»^{۳۴} و اظهارات دوستانه ای را نسبت به اتحاد جماهیر شوروی ابراز داشت.^{۳۵}

ایران جنگ را به داخل عراق می کشاند

در دهم ژوئن ۱۹۸۲، عراق در جنگ با ایران آتش بس یک جانبه اعلام کرد و وعده داد که به مرز بین المللی بازگردد. در پایان ماه ژوئن، عراق ادعا کرد که به این وعده عمل کرده است.^{۳۶} تمایل عراق برای خاتمه جنگ حتی به بهای پس گرفتن ادعایش نسبت به شط العرب، بی شک ناشی از خستگی جنگ بود. آغاز تهاجم نظامی اسرائیل علیه نیروهای سازمان آزادی بخش فلسطین در لبنان در ششم ژوئن ۱۹۸۲، بهانه ای را به دست عراق داد تا تصمیم خویش مبنی بر عقب نشینی از ایران را (که عملیات اسرائیل حداکثر آن را تسریع کرد) بیان کند و مدعی شود که به این ترتیب عراق قادر به مشارکت در جنگ علیه اسرائیل خواهد بود. ایران به نوبه خود آتش یک طرفه عراق را و

عراق از ۱۷ ژوئن تا ۲۰ ژوئن از شوروی دیدار کرد و با نخست وزیر نیکولای تیخونف^(۲) مذاکراتی را انجام داد.^{۳۷} تیخونف که از نوامبر ۱۹۷۹ عضو پولیت بورو شده بود و به برژنف نزدیک بود، به عنوان نخست وزیر جای کاسیگین را در اکتبر ۱۹۸۰ گرفت و رسماً و البته نه عملاً، شخصیت دوم در سلسله مراتب شوروی شد. (کاسیگین، بنا به روایت رسمی، به دلیل کسالت استعفا کرد و در دسامبر ۱۹۸۰ درگذشت) بنابراین طه یاسین رمضان از طرف نماینده عالی رتبه تر شوروی، در قیاس با سفر پاییز ۱۹۸۰ طارق عزیز، پذیرفته شده بود، هر چند که طارق عزیز در سلسله مراتب عراق، مقام بالاتری داشت. علامت دیگر تمایل شوروی به ارتقای

روابط با عراق، گزارشی بود که شوروی راجع به گفتگوهای تیخونف و طه یاسین رمضان به تمایل دو طرف برای توسعه روابط بر مبنای معاهده دوستی^{۳۷}، اشاره کرد، معاهده ای که در ملاقات های طارق عزیز مورد اشاره قرار نگرفته بود. در واقع، پس از دیدار طه یاسین رمضان،

شوروی اسلحه، عراق را

در مقیاس محدود از سرگرفت^{۳۸}، امری که هدفش بیشتر حفظ روابط با بغداد بود تا تقویت موضع عراق در عرصه جنگ. روی هم رفته، سفر طه یاسین رمضان، علامت آغاز تجدید روابط اتحاد شوروی و عراق بود پس از آنکه مناسبات بین دو کشور از ۱۹۷۹ در پایین تر از حد انتظار خود قرار داشت.^{۳۹}

در پاییز ۱۹۸۱، ایران عملیاتی را برای بیرون راندن نیروهای عراقی از خاک خود اجرا کرده و از آن پس ابتکار عمل را در جنگ به دست گرفت. از نوامبر - دسامبر ۱۹۸۱، ایران بار دیگر بخش اعظم خاکش را بازپس گرفت و در مارس - مه ۱۹۸۲ در عملیاتی دیگر، تقریباً کل خاک خویش، از جمله خرمشهر را، از عراق بازپس گرفت.

از نگاه شوروی، جنگ عراق

علیه ایران یک حرکت منفی بود

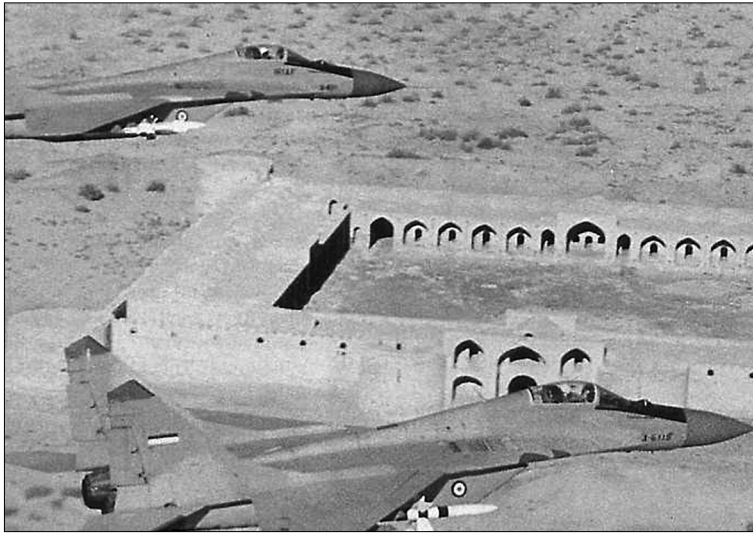
زیرا می توانست تهران را به

سمت عادی سازی روابطش

با واشنگتن سوق دهد چرا که

ایران اتکای زیادی به

سلاح های امریکایی داشت



قطعه‌نامه ۱۲ ژوئن ۱۹۸۲ شورای امنیت را که خواستار آتش بس در جنگ عراق و ایران و عقب نشینی هر دو طرف به مرزهای شناخته شده بین‌المللی بود، رد کرد. بعلاوه از ماه جولای، ایران جنگ را به داخل عراق کشاند البته بی آنکه در نیمه دوم ۱۹۸۲، تصرفات ارضی محسوسی وجود داشته باشد. شرایط تهران برای ختم جنگ، پرداخت مبلغ عظیمی برای جبران خسارات توسط عراق و خلع صدام به عنوان آغازگر جنگ بود که معنای آن

جایگزینی کل رژیم بعث با حکومتی اسلامی بود.

مفسرین شوروی تصمیم عراق برای عقب کشیدن نیروهایش از ایران را گام بسیار مهم و مثبتی برای خاتمه جنگ توصیف کردند.^{۳۷} با این حال، حتی زمانی که ایران جنگ را به خاک عراق کشاند، اتحاد شوروی در سطح سیاسی موضع بی طرفی را ادامه داد و ایران را محکوم نکرد. تغییر مهم در موضع شوروی در سطح نظامی رخ داد: از اواسط ۱۹۸۲، اتحاد شوروی عرضه سلاح به عراق را در مقیاس وسیع، از جمله هواپیماهای پیشرفته میگ - ۲۵ (برای نخستین بار) و تانک‌های تی-۷۲، از سر گرفت.^{۳۸} تغییر مزبور را می‌توان تا حدودی با پیدایی بنیان‌های حقوقی جهت کمک به عراق توضیح داد: از جولای ۱۹۸۲، این ایران بود که مرزهای عراق را نقض می‌کرد و درخواست‌های مکرر شورای امنیت را جهت ختم جنگ رد می‌کرد در حالی که عراق آن را قبول کرده بود. همچنین در شرایطی که عراق با تهدید ایران مواجه بود معاهده دوستی، شوروی را متعهد به کمک به عراق می‌کرد. البته این قبیل ادله حقوقی در قیاس با ملاحظات قدرت‌های بزرگ اهمیت ثانوی داشت: شکست عراق از ایران، به منزله پیروزی بنیادگرایان اسلامی ضد شوروی بود که قاطعانه همه مقدمه‌چینی‌های شوروی را برای بهبود روابط رد می‌کردند و مسلماً شوروی در پی مهار آنان بود.

اتحاد شوروی از این امر نگران بود که پیشرفت‌های ایران، کشورهای محافظه کار خلیج [فارس] و به ویژه عربستان سعودی را به ایالات متحده نزدیک تر کند و جای پای واشنگتن در خلیج [فارس] را مستحکم سازد.

منطقی است اگر فرض کنیم که مسکو در کل همچنان جنگ ایران و عراق را تحولی منفی تلقی می‌کرد. تداوم جنگ، جدای از خطر پیروزی ایران، این احتمال را تقویت می‌کرد که ایران ممکن است روابطش را با واشنگتن جهت دریافت سلاح‌هایی که هنوز عمدتاً به آنها اتکا داشت، عادی کند. از آنجا که در نظر شوروی، ایران بیش از عراق امتیازی استراتژیک محسوب می‌شد، گزینه مسکو برای بهبود روابط با بغداد که جنگ امکان آن را فراهم آورده بود، از اهمیت ثانوی برخوردار بود. در واقع به این دلیل که شوروی‌ها هنوز به بهبود روابط با ایران امیدوار بودند، محتاطانه از فرصت‌های موجود برای ارتقای روابط با عراق بهره‌برداری کامل را به عمل نمی‌آوردند.

در ۱۰ نوامبر ۱۹۸۳، برژنف درگذشت و یوری آندریف (رییس کا.گ.ب در فاصله ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۲ و عضو پولیت بورو از ۱۹۷۳ به بعد) در ۱۲ نوامبر به عنوان دبیرکل و در ژوئن ۱۹۸۳ به عنوان رئیس جمهوری جانشین وی شد. تجربه ناکافی آندریف در امور سیاست خارجی به طور کلی و به طور خاص مسایل خاورمیانه (وی هیچگاه در

عرضه سلاح به عراق را افزایش داد^{۴۵}، اما این امر تداوم سیاست مسکو در قبال مناقشه عراق و ایران و علامت تلاش های آندریف جهت احیای سیاست شوروی در عرصه های مختلف و از جمله خاورمیانه بود که در پایان حکومت بر ژنف دچار رکود شده بود.^{۴۶}

کنگره نهم حزب بعث (تابستان ۱۹۸۲ - زمستان ۱۹۸۳)

کنگره نهم منطقه ای [عراقی] حزب بعث بین ۲۴ تا ۲۷ ژوئن ۱۹۸۲ منعقد شد، اما گزارش به روز آن، که متضمن ارزیابی حوادث نیمه دوم سال هم بود، در ژانویه ۱۹۸۳ منتشر شد، در گزارش مزبور، اروپای غربی (که عمدتاً مراد از آن فرانسه بود) در رأس قسمت روابط خارجی عراق قرار داشت.^{۴۷} این به معنای میل رژیم عراق به انحراف از سیاستی بود که در کنگره هشتم حزب بعث (۱۹۷۴) ترسیم شده بود، سیاستی که هنوز جایگاه محوری اتحاد شوروی را در کل مناسبات خارجی عراق حفظ کرده بود.^{۴۸} علاوه بر آن گزارش مذکور انحراف از توازن بین روابط عراق و اتحاد جماهیر شوروی را که صدام در ژوئن ۱۹۷۵ مطرح ساخت، نیز به حساب می آمد.^{۴۹}

به هر حال از سال ۱۹۷۹، یعنی سال تحکیم جایگاه صدام و متعاقب آن رسیدن وی به قدرت،^{۵۰} علایمی دال بر این وجود داشت که عراق توسعه روابط با فرانسه را بر توسعه مناسبات با شوروی مقدم می دارد. روند مذکور هنگامی که در پاییز ۱۹۸۰ جنگ با ایران آغاز شد و اتحاد شوروی از عرضه سلاح در مقیاس کلان به عراق تا تابستان ۱۹۸۲ خودداری کرد، آشکارتر شد.^{۵۱} بنابراین می توان ادعا کرد که کنگره نهم، صرفاً تغییری را که پیشتر در سیاست خارجی عراق رخ داده بود، مشروعیت بخشید. براساس هدف صدام مبنی بر هدایت سیاست خارجی مبتنی بر عدم تعهد حقیقی، روابط مستحکم با فرانسه به عنوان قدرتی متوسط، بر اتکای به اتحاد شوروی مرجع بود، زیرا شوروی ابرقدرت و بی شک به دنبال کشاندن عراق به حوزه نفوذش بود.

کنگره نهم به آمادگی عراق جهت توسعه روابطش با ایالات متحده^{۵۲}، که از ۱۹۸۰ مشخص شده بود^{۵۳}، یعنی هنگامی که بغداد کوشید از تنش در روابط ایران و امریکا

مذاکرات شوروی و عراق شرکت نکرده بود) و افزایش تدریجی مشکلات جسمانی اش (از آگوست ۱۹۸۳ وی در ملا عام ظاهر نشد) جایگاه گرومیکو را در شکل دادن به سیاست خارجی شوروی تقویت کرد.^{۴۹} در ماه مارس ۱۹۸۳، گرومیکو در حین داشتن سمت وزارت خارجه به معاونت اول نخست وزیری ارتقا یافت.^{۵۰}

عراق ورود رهبر جدید در اتحاد جماهیر شوروی را فرصتی برای گشودن صفحه جدیدی در مناسبات با آن ابرقدرت تلقی می کرد. زمینه ابتکار عمل عراق جهت بهبود روابط با شوروی توسط ملک حسین پادشاه اردن فراهم شد که وی در دیدارش از مسکو در اوایل دسامبر ۱۹۸۲، با آندریف ملاقات کرد.

ملک حسین به صورت رسمی براساس مأموریت اجلاس سران عرب در فاس (مغرب) راجع به مناقشه اعراب و اسرائیل به اتحاد شوروی سفر کرده بود.^{۵۱} به هر حال، از آنجا که ملک حسین شاخص ترین حامی عرب عراق در جنگ علیه ایران بود و از آنجا که وی مسیر حمل و نقل مهمی را (از طریق

بندر عقبه) جهت حمل سلاح های شوروی به عراق فراهم کرده بود در نظر داشت از حمایت اش از عراق بهره بگیرد و درباره نتایج تلاش هایش نیز خوشبین بود.^{۵۲}

اندک مدتی پس از دیدار ملک حسین، هیئتی عراقی متشکل از طه یاسین رمضان، طارق عزیز و رئیس ستاد ارتش، عبدالجبار شنشال،^{۵۳} نهم تا دهم دسامبر ۱۹۸۲ از اتحاد شوروی دیدار و با گرومیکو و پاناماروف گفتگو کردند. به هر حال به نظر می رسد که هیچ توفیقی در روابط اتحاد شوروی و عراق حاصل نشده، زیرا هر دو طرف دیدار را مختصراً گزارش داده اند،^{۵۴} و هیئت عراقی با آندریف، که به قدرت رسیدنش دلیل مهم اعزام این هیئت بود، دیدار نکرد. پس از این دیدار، شوروی تا حدودی

از نظر شوروی،

جنگ ایران و عراق باعث

افزایش حضور نظامی امریکا

در نواحی نزدیک منطقه

جنگی و تقویت روابط

ایالات متحده با

عربستان سعودی می شد

۱۹۸۳، صدام مدعی شد که علاوه بر اسرائیل، کشورهای ناتو به علت درخواست ایالات متحده به ایران اسلحه می فروشند تا گزینه ایران برای آمریکا محفوظ بماند. همچنین عراق کاملاً مصمم بود تا از هر علامت بهبود در روابط با ایالات متحده به عنوان فشار بر شوروی جهت افزایش حمایت از عراق در جنگ استفاده کند. به هر حال، این واقعیت که حتی حمایت فزاینده نظامی و سیاسی شوروی از عراق در اواسط دهه ۱۹۸۰ و افشاگری‌ها راجع به انتقال مخفیانه اسلحه آمریکایی به ایران در پایان سال ۱۹۸۶^{۵۸} نتوانست بغداد را از هدف برقراری روابط دوستانه با واشنگتن منحرف کند، نشان میدهد که هدف مزبور

صرفاً تاکتیکی نبوده است. بلکه، عراق حفظ روابط با ایالات متحده را پیش شرط حفظ عدم تعهدش تلقی می کرد. گزارش کنگره نهم بعث، همچنان مطابق با سیاست ترسیمی در کنگره هشتم، از نیاز به بسط روابط با چین سخن می گفت.^{۵۹} با توجه به اهمیت ویژه ای که عراق به پیشرفت روابطش با جمهوری خلق چین به

**شوروی مایل نبود عراق
پیروز شود زیرا تجربه در
جنگ نشان داده بود که
عراق فقط زمانی با علایق
شوروی هماهنگ می شود
که در مقابل دشمنان داخلی
یا خارجی اش ضعیف باشد**

عنوان یک قدرت بالقوه بزرگ می داد، بغداد از سرزنش پکن به دلیل تهیه مقادیر عظیمی از سلاح های تهران پس از جنگ، اجتناب کرد. چین فروش سلاح به ایران را انکار کرد و رسماً موضع بی طرفانه در مناقشه عراق و ایران اتخاذ کرد و حتی مقداری اسلحه هم به عراق فروخت.^{۶۰} گزارش کنگره نهم [حزب] بعث درخصوص روابط عراق و اتحاد شوروی اعلام داشت: «این امر اهمیت اساسی دارد که روابط دوستانه و توأماً با همکاری با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای بلوک سوسیالیستی در حوزه هایی که در حال حاضر همکاری وجود دارد، تداوم داشته باشد.»^{۶۱} گزارش همچنین اذعان کرده بود که: «حفظ عدم تعهد ملت عرب در واقع وظیفه ای سهل و آسان

بهره برداری کند، صورت رسمی بخشید. در اوایل سال ۱۹۸۲، ایالات متحده نیز به نوبه خود عراق را از فهرست کشورهای حامی تروریسم بین المللی خارج ساخت و به شرکت های آمریکایی اجازه داد هواپیمای غیرنظامی به عراق بفرورهند. نقش صدام در آغاز تغییر در سیاست عراق نسبت به ایالات متحده در مصاحبه وی با یکی از اعضای کنگره ایالات متحده در بغداد که در ۲۵ آگوست ۱۹۸۲ صورت گرفت و در ۲ ژانویه ۱۹۸۳^{۵۴} توسط عراق منتشر شد، آشکار است. صدام در مصاحبه مزبور اعلام کرد: «معتقدم برای عراق، که کشوری مستقل و غیرمتعهد است، نداشتن روابط با یکی از دو ابرقدرت صحیح نیست.»

وی حتی افزود: «فکر می کنم به نفع ماست که آمریکا در منطقه [خاورمیانه] حضور داشته باشد، زیرا قدرت بزرگ یا ابرقدرت دیگر در منطقه حاضر است.» مطابق همین رویکرد، کنگره نهم، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی را به صورت یکسان، دو قدرتی ترسیم کرد که برای نفوذ جهانی رقابت می کنند.^{۵۵} در این میان، احتمالاً طارق عزیز با سیاست صدام مبنی بر ارتقای روابط با ایالات متحده ۵۶ موافق بود و آن را اجرا می کرد، اما ظاهراً رویکرد طه یاسین رمضان نسبت به واشنگتن، حداقل در تابستان ۱۹۸۲، متفاوت بود. در اوایل آگوست ۱۹۸۲، طه یاسین رمضان پس از تمجید از اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دوست عراق، ایالات متحده را به دشمنی با عراق متهم کرد و تبلور این خصومت را فروش سلاح به ایران از طریق طرف ثالث دانست و اعلام کرد: «عراق نمی تواند اتحاد شوروی و ایالات متحده را حداقل در امور که به منافع ملت عرب مربوط می شود، یکسان بگیرد یا حتی مقایسه کند.»^{۵۷}

تغییر در سیاست عراق در قبال ایالات متحده تا حدودی ناشی از ملاحظات تاکتیکی و شرایط محیطی بود. وابستگی فزاینده عراق به حمایت مالی دولت های محافظه کار خلیج [فارس] از آغاز جنگ با ایران، دست کم بهبود مجدد روابط با واشنگتن را ضروری می ساخت. به علاوه صدام امید زیادی داشت که روابط خوب با واشنگتن بتواند باعث باعث فشار آوردن بر متحدان آمریکا در ناتو و اسرائیل شده و فروش اسلحه آمریکا به ایران را متوقف کند. (در مصاحبه مذکور در بالا منتشره در ژانویه

آن بود) رژیم [جمهوری] اسلامی به مدت طولانی در مسائلی چون مسلمانان شوروی، افغانستان و حمایت مسکو از بغداد وجود نداشت، انحلال حزب توده تأثیر اندکی می توانست بر سیاست شوروی در قبال تهران داشته باشد. از آنجا که گزینه ارتقای روابط با ایران، دست کم در کوتاه مدت منتفی شده بود، اتحاد شوروی تصمیم گرفت تلاش های بیشتری را برای تقویت روابط با عراق به عمل آورد.



سخنرانی گرومیکو در شورای عالی^(۱) در ۱۶ ژوئن ۱۹۸۳، که در آن به صورت غیرمستقیم ایران را به دلیل تداوم جنگ ایران و عراق سرزنش کرد، نخستین علامت حمایت فزاینده شوروی از عراق بود. گرومیکو اظهار داشت: «مناقشه ایران و عراق بی معناست، همه می دانند که مخالفت با خاتمه جنگ خلاف عقل است.»^(۲) براساس رهنمود موجود در سخنرانی گرومیکو، برخی مقالات مهم در مطبوعات شوروی هم متعاقباً ایران را به امتناع از خاتمه جنگ متهم ساختند.^(۳) انتشار مطالعاتی که شدیداً ضد ایران و در جانبداری از عراق بودند در ارگان ارتش شوروی، کراسنیا زوزدا^(۴) نشان می داد که به ویژه بخش نظامی علاقه مند به گسترش رابطه با عراق است و صرفاً به دنبال فروش محصولاتش به عراق نیست. این بخش احتمالاً ایران را کشوری تلقی می کرد که فعلاً نه قصد تهدید امنیت اتحاد شوروی را دارد، امری که از تلاش های آن برای تحریک مسلمانان شوروی و کمک نظامی (گرچه محدود) ارائه شده به شورشیان در افغانستان، آشکار است.

طارق عزیز، دلگرم از رویکرد شوروی به تقویت روابطش با عراق، در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۳ به مسکو وارد شد و روز بعد با گرومیکو گفتگو کرد. شایان ذکر است که طارق عزیز، کسی که چندین سال وزارت خارجه کشورش را برعهده داشت، به صورت رسمی در ژانویه همان سال (به

نیست.^(۵) در واقع، عراق ظاهراً شکاف بین هدف مطلوب حفظ روابط مرجع با فرانسه و روابط دوستانه متوازن با هر دو ابر قدرت و مقتضیات موقعیت خود را درک کرده بود. چندین فاکتور از جمله حملات ایران به خاک عراق طی سال ۱۹۸۳ (گرچه ایران هنوز مناطق چندانی را تصرف نکرده بود)، ناتوانی فرانسه برای رقابت با اتحاد شوروی در عرضه مقادیر زیاد سلاح و اجتناب امریکا از عرضه سلاح به عراق، برای بغداد گزینه ای جز روابط با مسکو باقی نگذاشت. بنابراین هنگامی که اتحاد شوروی عرضه سلاح به عراق را در تابستان ۱۹۸۲ در مقیاس وسیع از سر گرفت، جایگاه دوفاکتوی خویش را به عنوان مهم ترین دولت در مناسبات خارجی عراق حفظ کرد.

افول روابط ایران و شوروی و حمایت فزاینده شوروی از عراق

در فوریه ۱۹۸۳ ایران اعلام کرد رهبری [حزب] توده، از جمله دبیرکل آن نورالدین کیانوری، به اتهام جاسوسی برای اتحاد شوروی بازداشت شده است و در ماه مه [حزب] توده غیرقانونی اعلام شد و هیجده دیپلمات شوروی اخراج شدند. باتوجه به اهمیت عظیمی که اتحاد شوروی به حفظ روابط حسن همجواری با ایران می داد، اگر اقدامات ضد شوروی (که اقدام علیه [حزب] توده اوج

1. Supreme Soviet

از این امر امتناع کرد.^{۶۹}

اشتقاق عراق به کمک بیشتر شوروی در مقابل حملات مداوم ایران، و تمایل به بیان نظر عراق در مناقشه با ایران به رهبر جدید شوروی، احتمالاً اهداف دیدار طه یاسین رمضان از مسکو در فاصله ۲۴ تا ۲۶ آوریل ۱۹۸۴ بود. بغداد گزارش داد که طه یاسین رمضان طی گفتگوهایی با تیخونف، سلام رهبری عراق و در رأس آن صدام را به رهبران شوروی و پرزیدنت چرننکو ابلاغ کرده و گفته است که عراق «به توسعه موجود روابط [عراق و شوروی] افتخار می کند و مشتاق تقویت و گسترش آن در همه زمینه هاست.»^{۷۰} اگر چه ملاقات با چرننکو میسر نشد،^{۷۱} اما

برای اولین بار پس از آغاز جنگ ایران و عراق بود که مسکو از شرکت یک مقام نظامی شوروی در ملاقات ها با هیئت عراقی خبر داد،^{۷۲} امری که نشان می داد کمک نظامی شوروی به عراق در آینده باز هم افزایش خواهد یافت. به نظر می رسد حمایت شدیدتر شوروی از عراق، تحت تأثیر تغییراتی بود که در موضع ایالات متحده در قبال

در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۰،
بر ژنف طرحی را برای
غیر نظامی کردن منطقه
خلیج [فارس] از نیروهای
قدرت های بزرگ
پیشنهاد کرد

جنگ عراق و ایران رخ نموده بود. ایالات متحده بعد از پایان ۱۹۸۳، به دلیل هراس از خطر پیروزی ایران بر منافع واشنگتن در عربستان سعودی و خلیج [فارس]، گامهایی در جهت بهبود روابط با بغداد و وارد آوردن فشار بر متحدانش جهت توقف فروش سلاح به ایران^{۷۳} برای ممانعت از پیشرفت های بیشتر آن کشور را برداشت. در دسامبر ۱۹۸۳، فرستاده ویژه رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده رهسپار بغداد شد و با صدام دیدار کرد. از این رو، اتحاد شوروی می توانست مطمئن باشد که ایالات متحده هنوز قصد ندارد از بحران [موجود] در روابط ایران و شوروی و حمایت شدید شوروی از عراق، در جهت بازسازی روابطش با ایران استفاده کند.

جای سعدون حمادی) به آن سمت منصوب شد و پست معاونت نخست وزیری را نیز حفظ کرد. بنابراین برای اولین بار پس از وقوع جنگ عراق و ایران، طارق عزیز در مسکو توسط شخصیتی معادل مقامش مورد استقبال قرار می گرفت. بعلاوه، اولین بار پس از [آغاز] جنگ، در گزارش شوروی از گفتگوها با طارق عزیز، ذکری از اشتقاق دو طرف به تداوم گسترش روابط براساس معاهده دوستی، به میان آمد.^{۶۶} در جریان گفتگوها، اتحاد شوروی تأکید کرد که: «پایان جنگ ضرورت دارد و در آینده نیز تلاش هادر جهت حل و فصل سیاسی مناقشه عراق و ایران تداوم می یابد.»^{۶۷} از این رو شوروی کوشید بی طرفی خود را در سطح سیاسی حفظ کند تا صلاحیت میانجیگری را داشته باشد. به هر حال دیدار طارق عزیز به افزایش بیشتر انتقال سلاح های شوروی به عراق منجر شد. هدف کمک فزاینده نظامی شوروی در سال ۱۹۸۳ و سال های بعد، جدای از ممانعت از پیروزی ایران بر عراق، بازداشتن عراق از تهیه سلاح های غربی و عمدتاً فرانسوی بود.^{۶۸} (شایان ذکر است که از ۱۹۸۳ و با اتمام ذخایر ارزی عراق، این کشور سلاح از شوروی و فرانسه را به صورت اعتباری خریداری می کرد.)

در ۹ فوریه ۱۹۸۴، آندریف درگذشت. در ۱۳ فوریه، کنستانتین چرننکو^(۷۴) (عضو پولیت بورو از دسامبر ۱۹۷۸ و از افراد نزدیک به برژنف) به جای وی دبیر کل و در ۱۱ آوریل هم رئیس جمهور شد. به قدرت رسیدن چرننکو در شرایط نامساعد جهانی و تجربه اندکش از امور خارجی، باعث افزایش بیشتر نقش گرومیکو در تعیین سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی شد.

در همین حال، ایران به تهاجمات خود علیه عراق ادامه داد و فوریه ۱۹۸۴ ناحیه باتلاقی کوچکی را در قسمت جنوبی جبهه تصرف کرد که منطقه نفت خیز مجنون جزئی از آن بود. از این زمان به بعد، عراق گاه به گاه از سلاح های شیمیایی (عمدتاً گاز خردل) برای کنترل پیشرفت های ایران استفاده کرد و اتحاد شوروی به طور کلی توجهی به استفاده عراق از این سلاح ها نکرد. اتحاد جماهیر شوروی در راستای حمایت مداومش از عراق، ظاهراً در مارس ۱۹۸۴ از سوریه خواست تا به عراق اجازه دهد انتقال نفت از طریق خط لوله عراق - سوریه از سر گرفته شود، اما دمشق

1. Cherenenko

بیشتری برای هدف قرار دادن نفتکش‌ها برخوردار بود.^{۷۶} عمده واکنش شوروی به جنگ نفتکش‌ها، ابراز نگرانی از این امر بود که ممکن است ایالات متحده از این جنگ بهره‌برداری کند و حضور نظامی‌اش را به بهانه حفاظت از جریان نفت به غرب در خلیج [فارس] تحکیم بخشد. برخلاف اتحاد شوروی، عراق از حضور نظامی فزاینده ایالات متحده در خلیج [فارس] استقبال می‌کرد، البته تا جایی که هدف آن حمایت از جریان نفت کشورهای عرب خلیج [فارس] و به واقع علیه ایران بود. با این حال، عراق به عنوان یک دولت غیر متعهد که اصولاً با هر نوع حضور نظامی خارجی در خلیج [فارس] مخالف است، از قبول علنی جانبداری‌اش از تقویت حضور ایالات متحده در منطقه اجتناب ورزید. از آنجا که آرایش نظامی امریکا در منطقه خلیج [فارس] عمده‌تاً متوجه ایران بود، بنابراین منفعت ایران در بیرون راندن ایالات متحده از خلیج [فارس] با منافع اتحاد شوروی منطبق بود. مع هذا، حتی علی‌رغم آنکه اتحاد شوروی نگران بود که جنگ نفتکش‌ها ممکن است منجر به مداخله امریکا در منطقه شود، مسئولیت عراق را در آغاز این نوع حملات نادیده گرفت و از طرف‌های درگیر نخواست تا آن را متوقف کنند.^{۷۷}

در سال ۱۹۸۶، علایم اعتدال در فرآیند داخلی اسلامی‌سازی آشکار و به همراه آن تمایل مشخص به کاستن از شعارهای انقلابی در سیاست خارجی جهت پیشبرد منافع دولتی پدیدار می‌شد.^{۷۸}

علایم مذکور نخستین نشانه‌های تغییر آهسته از رادیکالیسم به پراگماتیسم بودند، تحولی که دیگر رژیم‌های انقلابی هم، مانند شوروی و بعث، پشت سر گذاشته بودند. علیرغم شعار «نه شرقی نه غربی»، از ژوئن ۱۹۸۴ ایران کوشید تا حدودی روابطش را با اتحاد جماهیر شوروی بهبود بخشد،^{۷۹} و گوش‌های خود را به سمت غرب تیز کند.^{۸۰} به هر حال، تغییر آرامی که در روابط ایران و شوروی از ۱۹۸۴ آغاز شد، هیچ تأثیری بر حمایت سیاسی و نظامی این کشور از عراق نداشت.^{۸۱}

طارق عزیز از ۱۸ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۸۴ از اتحاد شوروی دیدار کرد و با گرومیکو ملاقات نمود. قبل از عزیمت وی به اتحاد شوروی، بغداد قصد خود را برای احیای روابط

متعاقب سفر طه یاسین رمضان به اتحاد شوروی، صدام مدعی شد که: «روابط بغداد و مسکو در وضعیتی عالی و در بهترین حالت است و عراق از شوروی به دلیل حمایت نظامی‌اش، سپاسگزار است.»^{۷۴} این دیدگاه خوش‌بینانه درباره روابط عراق و شوروی احتمالاً با هدف بازداشتن ایران بیان شده بود و بازتاب واقعیت این رابطه نبود. رژیم بعث در توصیف روابط خویش با اتحاد شوروی از اصطلاح «متحد استراتژیک» استفاده نمی‌کرد و از مواضع مسکو در قبال مسائل مربوط به رقابت امریکا و شوروی تبعیت نمی‌کرد. به عنوان مثال با آنکه در گزارش شوروی از گفتگوهای تیخونف و طه یاسین رمضان، اعلام شده بود که دو طرف تلاش ایالات

متحده را جهت «مداخله» در خلیج [فارس] محکوم کرده‌اند، در گزارش عراق ذکر از این موضوع نبود.^{۷۵} این امر از اختلافات بین مسکو و بغداد در قضیه «جنگ نفتکش‌ها» هم، که از فوریه همان سال آغاز شد و تا پایان جنگ عراق و ایران تداوم داشت، وجود داشت. عراق این نوع جنگ را آغاز کرد و با

استفاده از نیروی هوایی‌اش به نفتکش‌های حامل نفت صادراتی ایران، بدون توجه به ملیت‌شان، حمله می‌کرد تا توان تأمین هزینه جنگ از طرف ایران را از بین ببرد. در پاسخ ایران هم به نفتکش‌های حامل نفت صادراتی کشورهای غرب خلیج [فارس] و به ویژه کویت حمله کرد با این استدلال که کشورهای مزبور هزینه ماشین جنگی عراق را تأمین می‌کنند. به هر حال این کار [عراق] نمی‌توانست به صورت مستقیم و با حمله به نفتکش‌های عراقی تلافی شود، زیرا عراق از آغاز جنگ در سال ۱۹۸۰، یعنی زمانی که تأسیسات حمل و نقل‌اش آسیب دید، از طریق خلیج [فارس] نفت صادر نمی‌کرد. بعلاوه برتری قدرت آتش عراق، به خصوص نیروی هوایی آن، از قابلیت

**این واقعیت که تقاضای
دوستانه اتحاد شوروی از
ایران در کنگره بیست و ششم
جوابی دریافت نکرد، مسکو
را برانگیخت تا توجه بیشتری
به گزینه عراق داشته باشد**

شوروی از تغییر اساسی در حفظ موضع بی طرفی عراق در رقابت شوروی و آمریکا نگران بود. در هر صورت، مسکو صرفاً به دلیل نقل قول از یکی از مقامات ایالات متحده دال بر اینکه تجدید روابط دیپلماتیک تغییر مهمی در خط مشی دو کشور ایجاد نخواهد کرد، به این مسئله عکس العمل نشان نداد.^{۸۶}

ارزیابی مذکور در کل صحیح می نماید زیرا همانطور که دیدیم، بنیان ایدئولوژیک تجدید روابط آمریکا و عراق توسط شخص صدام و کنگره نهم حزب بعث در تابستان ۱۹۸۲ فراهم آمده بود. اما تأخیر در عمل سمبلیک از سرگیری روابط دیپلماتیک با واشنگتن بیانگر این امر بود که رهبری عراق

درخصوص سیاست این کشور در قبال ایالات متحده، متفق القول نبودند. در واقع ظاهراً طارق عزیز طرفدار سیاست مانور محتاطانه بین مسکو و واشنگتن بود اما طه یاسین رمضان مخالف تجدید روابط با ایالات متحده بود.^{۸۷} بی شک تجدید روابط با ایالات متحده منافع جدیدی برای عراق مانند

پشتیبانی اطلاعاتی فزاینده آمریکا در جنگ علیه ایران ۸۸، و فروش هلیکوپترهای "غیر نظامی" داشت که بغداد آنها را با تغییراتی برای اهداف نظامی به کار می گرفت.^{۸۹} اما روابط مزبور، اولویت اتحاد شوروی را در روابط خارجی عراق، تحت الشعاع قرار نداد.

عصر گورباچف: روندهای کلی در سه سال اول

در ۱۰ مارس ۱۹۸۵ چرننکو درگذشت و روز بعد میخائیل گورباچف که از اکتبر ۱۹۸۰ عضو پولیت بورو بود و پیش از مرگ چرننکو هم در قامت جانشین او ظاهر شده بود، به دبیر کلی [حزب] انتخاب شد. گورباچف جوان (متولد ۱۹۳۱) و پرنرژی، به تدریج بیشتر اعضای قدیمی

دیپلماتیک با واشنگتن پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده که قرار بود در نوامبر ۱۹۸۴ برگزار شود،^{۹۰} اعلام کرده بود و به نظر می رسد که موضوع مذکور در جریان گفتگوهای مسکو مطرح شده بود. در واقع یکی از اهداف سفر عزیز احتمالاً توضیح این اقدام آتی برای شوروی ها بود. ظاهراً طارق عزیز از اتحاد شوروی خواسته بود تا از انتقال سلاح های ساخت شوروی از طریق طرف های ثالث به ایران جلوگیری کند، همانطور که در تفسیری که اندکی پس از دیدار مذکور از مسکو از طرف عراق منتشر شد از "جامعه جهانی" خواسته شده بود تا اقدامات موثری را برای خاتمه جنگ ایران و عراق اتخاذ کنند و اولین و مهم ترین اقدام در این زمینه توقف فروش سلاح به ایران بود.^{۹۱} عراق در سال های بعد تقاضاهای مشابهی از مسکو داشت.^{۹۲} شوروی ها هم در جواب گاه با این ادعا که اطلاعی از آن [فروش سلاح به ایران] ندارند از مسئله طفره می رفتند و گاه قول می دادند برای متوقف ساختن انتقال سلاح به ایران اقدام خواهند کرد.^{۹۳} به هر حال، حقیقت این است که اتحاد شوروی هنوز در جریان محدود اسلحه از طریق کشورهای دوست به ایران نفع اساسی داشت؛ البته نه برای تغییر توازن نظامی به نفع تهران (به همین دلیل است که مسکو گاه از این کشورها می خواست تا انواع خاصی از این سلاح ها را به ایران ندهند)، بلکه این سیاست بیشتر در جهت حفظ گزینه بهبود روابط با ایران بود. بعلاوه از آنجا که در نیمه نخست دهه ۱۹۸۰ بیشتر سلاح های ایران هنوز از منابع غربی تأمین می شد، تحریم یکجانبه سلاح های شوروی، این کشور را در موضوع ضعفی در قبال ایران قرار می داد. به هر حال، کنترل شوروی بر فروشندگان عمده تجهیزات ساخت این کشور به ایران، همچون کره شمالی، لیبی و سوریه، کامل نبود و معلوم نیست که آیا مسکو می خواست ریسک بروز تنش در روابطش با این کشورها را بپذیرد یا نه؟ کشورهایی که متحد شوروی بودند و رابطه شان به خاطر عراق، که دیگر متحد نبود، به خطر می افتاد.

در ۲۶ نوامبر ۱۹۸۴، در پایان مذاکرات طارق عزیز و ریگان، بغداد و واشنگتن، روابط دیپلماتیک را از سر گرفتند. نگرانی اصلی اتحاد شوروی، قدم رسمی برای تجدید روابط دیپلماتیک با ایالات متحده نبود، بلکه

تمایل عراق برای خاتمه
جنگ حتی به بهای پس
گرفتن ادعایش نسبت به
شط العرب، بی شک ناشی از
خستگی این کشور از
جنگ بود

(گلاسنوت) مورد نظر گورباچف، با مخالفت ایگور لیگاجف، عضو پولیت بورو از آوریل ۱۹۸۵ و نفر دوم کرملین مواجه شد.

گورباچف برای آنکه منابع بیشتری را به اصلاحات گسترده داخلی اش اختصاص می دهد، نیازمند تنش زدایی (دتان) با دشمنان اصلی شوروی بود. از این رو، در اواخر حکومت چرننکو، بی شک با ابتکار عمل گورباچف، شوروی تلاش هایش را در جهت بهبود روابط با ایالات متحده و چین تقویت کرده بود و روند مزبور با به قدرت رسیدن گورباچف تحکیم شد. گورباچف، در مذاکرات با ایالات متحده راجع به تحدید سلاح های هسته ای، مواضع نسبتاً انعطاف ناپذیری را که گرومیکو معین کرده بود، تغییر داد و در دسامبر ۱۹۸۷ پیمانی را در واشنگتن با پرزیدنت ریگان درباره حذف موشک های میان برد و کوتاه برد، امضا کرد.

تلفات زیادی که نیروهای شوروی از سوی گروه های مقاومت افغان متحمل می شدند، و نیز تمایل این کشور برای تنش زدایی، باعث شد اتحاد جماهیر شوروی موافقتنامه ژنو راجع به افغانستان را در آوریل ۱۹۸۸ امضاء کند.^{۹۲} موافقت نامه ای که عقب نشینی نیروهای شوروی از آن کشور را ظرف نه ماه از ۱۵ ماه مه [آن سال] مقرر می کرد. بعلاوه از آنجا که مناقشات پایان ناپذیر منطقه ای در جهان سوم تأثیرات منفی بر تنش زدایی داشت و حمایت از متحدین ستیزه جو (به ویژه ویتنام و کوبا) متضمن هزینه مالی هنگفتی بود، اتحاد جماهیر شوروی تحت حکومت گورباچف، به حل و فصل مناقشات بین المللی از طریق دیپلماسی توجه بیشتری می نمود. گورباچف علاقمند بود روابط شوروی را با دولت های مهم، به لحاظ ژئوپولیتیک، جهان سوم را فارغ از رژیم های سرمایه داری های آنها، تقویت کند بدون اینکه متحدین متمایل به سوسیالیسم شوروی در دهه ۱۹۷۰ را ترک گوید.

به هر حال، در کنار مورد خاص افغانستان، تداوم روند حاکم بر سیاست شوروی در قبال جهان سوم طی سه سال اول حکومت گورباچف همچنان ادامه داشت. گورباچف که با محدودیت های میراث برژنف در جهان سوم و میزانی از مخالفت داخلی در موضوعات اساسی مانند اصلاحات داخلی، مواجه بود، تصمیم گرفت در امور دارای درجه

پولیت بورو را که در سیاست های برژنف با او اشتراک نظر داشتند، کنار گذاشت. در دوره حکومت چرننکو، دمیتری اوستینوف^(۱) عضو پولیت بورو و وزیر دفاع در گذشته بود و در دسامبر ۱۹۸۴ سرگی سوکولف^(۲) جانشین او شده بود. برخلاف دیگر وزرای دفاع دوران برژنف (گرچکو و اوستینوف)، سوکولف در آوریل ۱۹۸۵ به تنها عضو علی البدل (یعنی فاقد حق رأی) پولیت بورو مبدل شد.^{۹۳} بنابراین گورباچف، حضور بخش نظامی را در عالی ترین نهاد حزبی، تضعیف کرد، حال آنکه همگان طرفدار تقویت حضور نظامی بیشتر و فعالیت فزاینده نظامی شوروی در جهان سوم بودند.

گرومیکو از پولیت بورو طرد نشد، اما در ۲ جولای ۱۹۸۵ اختیارات وی به عنوان معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه از او سلب شد و به عنوان رئیس (پستی که با مرگ چرننکو خالی مانده بود) منصوب شد.^{۹۴} بنابراین، گرومیکو همچنان یکی از شخصیت های ارشد کرملین باقی ماند، اما نفوذش در مسایل درجه

اول سیاست خارجی شوروی، نظیر روابط آمریکا و شوروی قطعاً تهدید شد. به نظر می رسد که با جانشینی ادوارد شوارندازه، عضو پولیت بورو از اول جولای ۱۹۸۵، به جای گرومیکو در منصب وزارت امور خارجه، که فاقد تجربه در سیاست خارجی بود، گورباچف راه اجرای سیاست خارجی خویش را هموار ساخت. از ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۵، نیکولای ریژکف^(۳) عضو پولیت بورو از آوریل ۱۹۸۵، به جای تیخونف نخست وزیر شد. ریژکف مسئول روابط اقتصادی خارجی و عمده تاً اجرای اصلاحات اقتصادی وسیع داخلی (پروسترویکا) بود که هدفش احیای اقتصاد شوروی بود. عمق این اصلاحات اقتصادی و سیاست دمکراتیک سازی جامعه شوروی

از اواسط ۱۹۸۲،

شوروی عرضه سلاح به

عراق را در مقیاس وسیع،

از جمله هواپیماهای پیشرفته

میگ-۲۵ (برای نخستین بار)

و تانک های تی-۷۲،

از سرگرفت

1. Dimitrii Ustinov

2. Sergei Sokolov

3. Nikolai Ryzhkov

اولین سفر وی به خارج از جهان عرب پس از آغاز جنگ عراق و ایران بود که جایگاه مهم اتحاد شوروی در روابط خارجی عراق را نشان می‌داد. در ۱۶ دسامبر، صدام ملاقاتی با گورباچف داشت که به روایت بغداد، بیش از دو ساعت طول کشید و موضوع آن جنگ عراق و ایران و روابط دوجانبه بود. بغداد همچنین مدعی شد که طی این ملاقات، در بیشتر مسائل توافق حاصل شد.^{۹۳} اما، گزارشی مختصر مسکو از ملاقات، که همراه با عکس و تصویر نبود، و توصیف جو ملاقات با عبارت‌های «جدی، صادقانه و دوستانه»،^{۹۴} بی‌شک نشان می‌داد که اختلافاتی وجود داشته و جو نسبتاً سردی بر مذاکرات صدام و گورباچف حاکم بوده است.

ملاقات مذکور، تنها دیدار گورباچف و صدام بود و گرومیکو، که مقام ریاست وی، مطابق تشریفات دیپلماتیک، همانند مقام رهبر عراقی بود، رئیس هیئت شوروی در مذاکرات روزهای ۱۶ و ۱۷ دسامبر بود و در مذاکرات مزبور شواردناردزه، سوکوف و آرخیپوف نیز حضور داشتند. این واقعیت که گورباچف در مقام ریاست هیات شوروی حضور داشت، اگرچه چه وی طی سال ۱۹۸۵ هیات کشورش را در مذاکره با کشورهای جهان سومی چون هند، سوریه و لیبی، هدایت کرده بود،^{۹۵} تا حدودی از جایگاه درجه دوم عراق در سیاست جهان سومی شوروی ناشی می‌شد. در هیئت عراقی طه یاسین رمضان، طارق عزیز و عبدالجبار شنشال، وزیر دولت در امور نظامی (که در دسامبر ۱۹۸۳ و بعد از ترک منصب ریاست ستاد به این مقام منصوب شده بود)، حضور داشتند.^{۹۶} به موازات مشارکت مقامات نظامی در گفتگو، یک منبع در خلیج [فارس] متعاقباً و بدون توضیح و تفصیل گزارش دارد که عراق انواع جدیدی از سلاح‌ها را از شوروی دریافت خواهد کرد.^{۹۷}

علاوه بر سلاح، صدام درخواست کرد که شوروی تلاش‌های دیپلماتیک‌اش را برای خاتمه جنگ عراق و ایران افزایش دهد. صدام در سخنرانی‌اش که به احترام گرومیکو برگزار شد از دولت‌های دوست و از جمله اتحاد شوروی درخواست کرد: «تلاش‌های فوری خویش را در شورای امنیت یا سطوح دیگر جهت استقرار صلحی عادلانه و جامع افزایش دهند.»^{۹۸} گرومیکو نیز به نوبه خود

دوم اهمیت، نظیر جهان سوم، نوآوری‌های زیادی را انجام ندهد.^{۹۳} به علاوه به نظر می‌رسد که گورباچف در سال اول صدارت خود، برخی امور مربوط به جهان سوم نظیر جنگ ایران و عراق را تا حدود زیادی به گرومیکو واگذار کرده بود.

دیدار صدام از اتحاد شوروی

در ۲۹ مارس ۱۹۸۵، گرومیکو (که تا ۲ جولای هنوز معاون نخست وزیر و وزیر خارجه بود) با طارق عزیز که برای دیدار کاری کوتاه مدتی در اتحاد شوروی به سر می‌برد، مذاکراتی را انجام داد.^{۹۴} زمان سفر طارق عزیز بیانگر آن بود که هدف این سفر اطلاع از تبعات احتمالی به قدرت رسیدن گورباچف بر سیاست‌های شوروی و نیز تضمین فروش بیشتر سلاح به عراق است، هدفی که احتمالاً وی به آن دست یافت.^{۹۵}

نزدیکی زمانی ملاقات گرومیکو و طارق عزیز با مذاکرات گرومیکو در مسکو با معاون وزیر خارجه ایران در ۵ آوریل،^{۹۶} نشان می‌داد که دیدار عزیز به تلاش شوروی برای میانجیگری در جنگ عراق و ایران هم مرتبط است. در واقع طی مذاکرات جداگانه گرومیکو با طارق عزیز و معاون وزیر خارجه ایران، ظاهراً اتحاد شوروی پیشنهاد برگزاری مذاکرات بین ایران و عراق تحت هدایت شوروی جهت ختم جنگ را مطرح کرد، اما ایران پیشنهاد مذکور را نپذیرفت.^{۹۷} در ۲۷ ماه مه، گرومیکو بار دیگر به مناقشه ایران با عراق پرداخت، هنگامی که با هیئتی از اتحادیه عرب ملاقات کرد. هدف هیئت مزبور تلاش برای خاتمه جنگ ایران و عراق بود که طارق عزیز نیز در قالب این هیئت حضور داشت؛ و در ۲۸ ماه مه، گرومیکو مذاکرات دو جانبه‌ای را با طارق عزیز انجام داد.^{۹۸}

وابستگی گسترده عراق به سلاح‌های شوروی و درک این نکته که دوره فترت بین دو حکومت در مسکو رو به پایان است، این کشور را واداشت تا از رهبر جدید شوروی اطلاع حاصل کند و جنگ علیه ایران را برای او تشریح کند و بقا و حتی گسترش روابط عراق با اتحاد شوروی را تضمین کند.^{۹۹}

از این رو صدام، برای اولین بار پس از هفت سال، در ۱۶ و ۱۷ دسامبر ۱۹۸۵ از اتحاد شوروی دیدار کرد. سفر مذکور،

جایگاه بالفعل اتحاد شوروی را به عنوان یک قدرت برتر آسیایی استوار سازد.^{۱۳}

تکرار تعهد شوروی به تمامیت ارضی عراق که در معاهده دوستی و همکاری مندرج بود می تواند بیانگر تمایل مسکو به ارتقای روابط با بغداد در عوض بازگشت بغداد به خط مشی ضد امریکایی باشد. گرومیکو حتی متذکر شد: «اتحاد شوروی از مشی ضد امپریالیستی عراق در صحنه بین المللی قدردانی به عمل می آورد.» گرومیکو به صورت مفصل به سیاست امریکا در قبال مسائل مربوط به تسلیحات هسته ای نظامی حمله کرد.

به هر حال در روایت عراقی از مذاکرات صدام و سخنرانی ها، از عبارات مربوط به اصول مبنای روابط عراق و شوروی و تحسین گرومیکو از سیاست ضد امپریالیستی بغداد و اظهارات ضد امریکایی وی، خبری نبود.^{۱۴} در اواسط دهه ۱۹۸۰ مقامات عراقی ایالات متحده را به دلیل عرضه سلاح به ایران از طریق طرف های ثالث (حتی قبل از افشاگری در نوامبر ۱۹۸۶ راجع به فروش محرمانه سلاح به ایران توسط آمریکا) و محکومیت عراق به دلیل استفاده از سلاح های شیمیایی به باد انتقاد می گرفتند. اما این مسائل ربطی به رقابت امریکا و شوروی و به طریق اولی، مسابقه تسلیحات هسته ای نداشت. صدام در مسکو، ضمن اشاره به معاهده عراق و شوروی به عنوان فاکتوری که روابط دو کشور را تقویت می کرد، خط مشی مداوم و مستقل عراق در قبال اتحاد شوروی را با این ادعا که روابط شوروی و عراق بر احترام به اراده آزادانه دو خلق دوست مبتنی است، تبیین کرد.

گزارش شوروی که در پایان مذاکرات صدام و در ۱۷ دسامبر منتشر شده از اصولی که مبنای روابط عراق و شوروی باشند، یاد نمی کند و از جمله ذکری از احترام به تمامیت ارضی که در گزارش سابق شوروی وجود داشت، به میان نمی آید.^{۱۵} به نظر می رسد اتحاد شوروی دلیلی برای متعهد ساختن خویش به تمامیت ارضی عراق، تازمانی که عراق علائمی از بازگشت به اردوگاه ضد امپریالیستی از خود بروز ندهد، نمی دید. همچنین هیچ بیانی رسمی هم در پایان دیدار صدام منتشر نشد، حال آنکه در همه دیدارهای مقامات ارشد عراقی از اتحاد شوروی طی جنگ ایران و عراق چنین بیانیه هایی منتشر می شد. این نیز

گفت: «کسانی که برخلاف عقل خواستار تداوم جنگ تا پیروزی اند» و جنگ را وسیله ای برای تصفیه حساب با دشمن و تحمیل اراده خویش بر او تلقی می کنند، رفتارشان غیر منطقی است.^{۱۶}

بنابراین، گرومیکو با عباراتی مشابه سخنرانی ژوئن ۱۹۸۳ خویش، در واقع ایران را به دلیل تطویل لجوجانه جنگ محکوم کرد و شرط ایران برای خاتمه آن، یعنی استقرار رژیم اسلامی در عراق را، به صورت غیر مستقیم مردود شمرد.^{۱۷} در گزارش شوروی از گفتگوها با صدام تأکید شد که: «هر دو کشور قویاً مخالف هر تلاشی جهت تحمیل رژیم از خارج بر کشورها و خلق های دیگری می باشند، رژیم هایی که برای این کشورها و خلق ها بیگانه اند.»^{۱۸}

گزارش شوروی از مذاکرات گرومیکو - صدام در ۱۶ دسامبر، حاوی اشاره ای ضمنی به جنگ ایران و عراق بود: «طرفین عراق و شوروی با خشنودی متذکر شدند که روابط دوستانه دو کشور بر بنیان استوار معاهده دوستی و همکاری و بر پایه اصول مسلم آن یعنی برابری، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و احترام متقابل نسبت به حاکمیت و تمامیت ارضی بنا می شود.»^{۱۹} تعبیر کلیشه ای مشابهی، که باز هم به مناقشه عراق و ایران مربوط می شد، اولین بار در بیانیه رسمی مشترک عراق و شوروی در پایان دیدار بکر از اتحاد شوروی در سپتامبر ۱۹۷۲ ذکر شده بود و بار دیگر در بیانیه پایانی سفر صدام به اتحاد شوروی در فوریه ۱۹۷۴ ذکر گردید.^{۲۰} در اینجا هم مانند گذشته، این رویکرد، تعهد شوروی به تمامیت ارضی عراق در مقابل ایران را نشان می داد. بعلاوه مانند موارد سابق، هنگامی که اصول در بیانیه های شوروی و عراق فهرست شدند (تظیر برابری، عدم مداخله در امور داخلی و غیره) تلاش شوروی برای جلب حمایت عراق از سیستم امنیت جمعی در آسیا را نشان می داد و اینک نیز اشاره ای به پیشنهاد مشابهی از طرف شوروی وجود داشت. در روایت مشروح تری از طرف برژنف برای امنیت جمعی در آسیا، گورباچف از اواسط ۱۹۸۵ کوشیده بود تا طرح امنیتی برای منطقه آسیا - پاسیفیک (به عنوان موجودیت ژئوپولیتیک واحد) مطرح سازد تا ضمن تأیید مرزهای بین المللی موجود،



منعقد کند، اگرچه شوروی ترجیح داد موافقت نامه مزبور را به مورد اجرا نگذارد، چرا که نگران بود پیمان با قذافی تندخو، این کشور را درگیر مواجهه با آمریکا بکند. در مجموع، سیاست شوروی در شرق عربی در دهه ۱۹۸۰ بر سوریه، لیبی و یمن جنوبی مبتنی بود. سه کشور مزبور، بخشی از شبه ائتلاف منطقه ای دولت های رادیکال ضد غرب بودند که شامل ایران و تا حدودی الجزایر هم می شد. عراق در تداوم سیاست اش از میانه دهه ۱۹۷۰ و به ویژه با توجه به حمایتی که در جنگ علیه ایران از کشورهای عرب طرفدار غرب، مخصوصاً اردن و کشورهای خلیج [فارس]، دریافت می کرد به این گروه از کشورها نزدیک شده بود. قبلاً در دوره حکومت سادات، مصر به عراق در جنگ علیه ایران، سلاح ارسال می کرد؛ در نتیجه، هنگامی که حسنی مبارک، یعنی کسی که در معاهده مارس ۱۹۷۹ با اسرائیل کمتر از سادات مسئولیت داشت، قدرت را در مصر در اکتبر ۱۹۸۱ به دست گرفت، جریان سلاح به عراق را همچنان حفظ کرد و عراق به مصر نزدیکتر هم شد.

علامت دیگری بود که نشان می داد در روابط عراق و شوروی نقطه عطفی به وجود نیامده است.

تصویر درخشانی که رسانه های عراقی از سفر صدام به مسکو ترسیم می کردند^{۱۵} نباید خواننده را گمراه کند، زیرا اولاً بغداد نتوانست هیچ دستاورد مشخصی کسب کند، ثانیاً رژیم بعث در راستای کیش شخصیت صدام، مجبور به توصیف هر حرکت او به عنوان موفقیتی عظیم بود. توصیف جریان این سفر هم بی شک با هدف ایجاد بازدارندگی در مقابل ایران صورت می گرفت.

در مجموع، دیدار صدام علامت تداوم در روابط شوروی و عراق بود. عراق ضمن کوشش وسیع برای جلب حمایت بیشتر شوروی در جنگ با ایران، همچنان موضع بی طرفانه خود را در رقابت شوروی و آمریکا حفظ کرد و علاقمند به توسعه روابط با آمریکا باقی ماند. اتحاد شوروی هم به نوبه خود، حمایت نظامی و سیاسی اش را از عراق در مقابل ایران در سطحی نگه داشت که در ۱۹۸۳ - ۱۹۸۴ تثبیت شده بود و گزینه بهبود روابط با ایران را محفوظ نگه داشت. ظاهراً نیز استقبال نسبتاً سرد گورباچف از صدام به همین خاطر بود و در این راستا گرومیکو نیز از محکوم کردن ایران با ذکر نام اجتناب کرد. به علاوه همان طور که رئیس مجلس ایران، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، بعداً فاش کرد؛ در جریان سفر صدام به اتحاد شوروی، مسکو پیامی به تهران با وعده سیاست بی طرفانه فرستاده بود.^{۱۶} ظاهراً در میان سران ایران، رفسنجانی در خصوص گسترش مناسبات با ابرقدرت ها، موضع نسبتاً پراگماتیستی داشت.

پاییز ۱۹۸۰ - تابستان ۱۹۸۸

در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰، اتحاد جماهیر شوروی معاهده دوستی و همکاری با سوریه امضا کرد که هدف آن تحکیم روابط با کشوری بود که از میانه دهه ۱۹۷۰، در استراتژی شوروی در شرق عربی، جایگاه اصلی را به خود اختصاص داده بود. به هر حال عراق، انعقاد این پیمان را اقدامی خصمانه از سوی شوروی تلقی کرد، زیرا سوریه در جنگ از ایران جانبداری می کرد و زمان معاهده هم با توقف در انتقال اسلحه شوروی به عراق در ابتدای جنگ منطبق شد. در مارس ۱۹۸۳، اتحاد شوروی موافقت کرد پیمان مشابهی هم بالیبی

مناسبات شوروی - ایران تسهیل شود.

در کنگره بیست و ششم حزب کمونیست شوروی در فوریه ۱۹۸۱، برژنف خواستار برگزاری کنفرانسی بین المللی راجع به مناقشه اعراب و اسرائیل با مشارکت کشورهای دخیل و سازمان آزادیبخشی فلسطین و اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا و احتمالاً کشورهای دیگر، شد. بنابراین، همانند ایده برگزاری مجدد کنفرانس ژنو که مسکو در میانه دهه ۱۹۷۰ از آن حمایت می کرد،^{۱۸} هدف فراخوان برگزاری کنفرانسی بین المللی، تضمین نقش رسمی برای اتحاد شوروی در حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل بود، نقشی که معادل نقش ایالات متحده باشد. دیگر عناصر پیشنهاد برژنف که در طرح های شوروی برای حل و فصل مسایل خاورمیانه پس از ۱۹۷۵، مطرح شده بودند،^{۱۹} به شرح زیرند:

(۱) عقب نشینی اسرائیل از همه سرزمینهای اشغالی شده در سال ۱۹۶۷؛

(۲) تحقق حقوق ملی فلسطینیان از جمله تأسیس دولت مستقل فلسطینی؛ و

(۳) تضمین امنیت و حاکمیت همه کشورهای منطقه از جمله اسرائیل.^{۲۰}

از دیدگاه شوروی، تأثیر منفی جنگ ایران و عراق بر تحولات در مناقشه اعراب و اسرائیل طی هجوم اسرائیل به لبنان در تابستان ۱۹۸۲، آشکار شد و در آن زمان منابع عراق به سمت جنگ با ایران منحرف شد و قطع رابطه عراق و سوریه به شکست سوریه و سازمان آزادی بخش فلسطین از اسرائیل کمک کرد. شکست دو متحد مسکو بیانگر درستی موضع شوروی در عرصه عربی و اسرائیلی بود. در این راستا، در تأیید نگرانی شوروی از پیوستن احتمالی کشورهای عرب بیشتر به فرآیند کمپ دیوید، در ۱۷ ماه مه ۱۹۸۳، لبنان و اسرائیل تحت نظر ایالات متحده، موافقت نامه ای امضا کردند. (این موافقت نامه به جنگ بین دو کشور خاتمه می داد و عقب نشینی اسرائیل از لبنان را در مقابل ترتیبات امنیتی در مرز لبنان و اسرائیل، مقرر می داشت). به هر حال، نیروهای لبنانی با سوریه متحد شده و مانع اجرای موافقت نامه مزبور شدند و به دنبال آن ایالات متحده مجبور شد نیروی دریایی اش را در فوریه ۱۹۸۴ از بیروت تخلیه کند. شکست واشنگتن در لبنان به

در دهه ۱۹۸۰، شوروی ضمن تقویت روابطش با دولت های عرب طرفدار این کشور، تلاش بیشتری هم برای ارتقای مناسباتش با کشورهای عرب عمدتاً حامی غرب، به عمل آورد. به نظر می رسد درسی که مسکو از تجارب ناخوشایند روابطش با کشورهای ضد غرب (مصر و عراق) طی دهه سابق کسب کرده بود، شوروی را واداشته بود که پیوند هایش را در خاورمیانه پیش بینی ناپذیر، متنوع سازد. به این تربیت، در آغاز دهه ۱۹۸۰، اتحاد شوروی کوشید با دولت های محافظه کار خلیج [فارس] مناسبات دیپلماتیک برقرار کند. (دولت های مزبور در ماه مه ۱۹۸۱، سازمان منطقه ای موسوم به شورای همکاری خلیج [فارس] را تأسیس کردند) و فروش مقادیر محدودی سلاح به اردن را آغاز کرد و برای بهبود روابط با مصر تحت حکومت مبارک، تلاش کرد.

اتحاد شوروی از همان آغاز جنگ عراق و ایران خواستار خاتمه آن شد تا از ایجاد اختلاف در جهان عرب که باعث تقسیم دولت های عربی به طرفداران ایران (سوریه -

لیبی و تا حدودی یمن جنوبی) و جریان اصلی جهان عرب یعنی حامیان عراق می شد، جلوگیری کند. در واقع اختلاف مزبور به زیان منافع شوروی بود، زیرا همکاری بین دولت های عرب محافظه کار و رادیکال را در مقابل تداوم احتمالی فرآیند کمپ دیوید، یعنی انعقاد موافقت نامه های جداگانه صلح بین اسرائیل و کشورهای دیگر عرب تحت زعامت امریکا، تضعیف می کرد. ایران قدرت جبهه مواجهه اعراب با اسرائیل را کاهش داد. هیچ تعجبی ندارد که شوروی کوشید بین سوریه و عراق سازش ایجاد کند.^{۲۱} اما در عین حال، اتحاد شوروی از سوریه و دیگر کشورهای عرب طرفدار اش خواست تا روابط دوستانه با ایران را حفظ کنند تا از این طریق، ارتقاء

**تداوم جنگ، جدای از خطر
پیروزی ایران، این احتمال را
تقویت می کرد که ایران
ممکن است روابطش را با
واشنگتن جهت دریافت
سلاح هایی که هنوز عمدتاً به
آنها اتکا داشت، عادی کند**

اسرائیل^{۱۳}، در گزارش عراق از سخنرانی گرومیکو، این نظر ضد آمریکایی حذف شده بود،^{۱۴} و صدام در سخنرانی اش به افتخار گرومیکو، اشاره ای به امریکا نکرد و صرفاً از حمایت شوروی نسبت به مردم فلسطین تشکر کرد.^{۱۵} در مجموع، مقاومت عراق در قبال فعالیت های امریکا راجع به مناقشه اعراب و اسرائیل، در اواسط دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت.^{۱۶}

در گزارش سخنرانی گرومیکو، دعوت وی جهت برگزاری کنفرانس بین المللی راجع به مناقشه اعراب و اسرائیل نیز، حذف شد. اجتناب عراق از تأیید پیشنهاد شوروی، از مخالفت صریح اش با کنفرانس ژنو در زمان خودش، می تواند اسنباط

شود. به عبارت دیگر، عراق به مخالفتش حتی با موجودیت اسرائیل ادامه داد، البته با اصراری کمتر، و از این رو با مکانیسم بین المللی که بتواند امنیت اسرائیل را تضمین کند، نیز مخالفت می ورزید. با وجود این، عراق محتاط بود که با ایده کنفرانس بین المللی مورد حمایت اتحاد شوروی، آن هم دقیقاً در زمانی که

عراق به کمک شوروی و اعراب در جنگ علیه ایران محتاج بود، مخالفت نکند.

در دوره حکومت گورباچف، شوروی تلاش برای برگزاری کنفرانسی بین المللی درباره خاورمیانه را افزایش داد. در سال های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، فرستادگان شوروی رهسپار کشورهای عربی و از جمله عراق شدند، تا ایده مزبور را پی بگیرند، اما عراق در این زمینه همچنان موضع مبهمی داشت.^{۱۷} لیکن بعدها عراق به سمت شناسائی اسرائیل رفت و قطعنامه های نوامبر ۱۹۸۷ امان (اردن) کنفرانس سران عرب را مورد تأیید قرار داد که از دعوت به یک کنفرانس بین المللی صلح تحت هدایت سازمان ملل و با مشارکت همه طرف های درگیر بدون اشاره صریح به

تقویت موقعیت شوروی در منطقه کمک کرد، امری که از اوایل ۱۹۸۳ در سوریه با استقرار موشک های زمین به هوا توسط پرسنل شوروی آغاز شده بود. با آنکه نگرانی شوروی از پیوستن احتمالی لبنان به فرآیند کمپ دیوید، مرتفع شده بود، اما هنوز سوء ظن مذکور درخصوص اردن، یعنی ضعیف ترین حلقه زنجیر کشورهای عرب مخالف روند مذکور، باقی بود. از نظرگاه شوروی، جنگ ایران و عراق در این مورد نیز تأثیر مخربی داشت، زیرا جانبداری سوریه و اردن از دو طرف مخالف در جنگ خلیج فارس^{۱۸}، روابط دو کشور را متشنج ساخت و مانع هماهنگی مواضع شان علیه اسرائیل شد. ضمن اینکه درگیری عراق در جنگ، مخالفت آن را با احتمال شکل گیری توافق صلح جداگانه بین اردن و اسرائیل، تضعیف کرد.

با این حال، نباید نسبت به اهمیتی که شوروی برای نقش عراق در منازعه اعراب و اسرائیل قائل بود، اغراق کرد. از هنگامی که عراق از آغاز سال ۱۹۸۳ با جدیت به سمت بهبود روابط با ایالات متحده گام برداشت، مقاومتش درخصوص موجودیت اسرائیل کاهش یافت و حتی در علائمی که برای امریکا ارسال می کرد به شناسائی اسرائیل، متمایل شد.^{۱۹} این وضع که با کاهش مخالفت بغداد با حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل تحت حمایت امریکا و مخالفت ناچیز این کشور با موافقت نامه لبنان و اسرائیل در ماه مه ۱۹۸۳ مقارن شد، گواهی بر این تغییر بود. این امر به نوبه خود باعث شد از اهمیت بازسازی نقش فعال عراق در مناقشه اعراب و اسرائیل و نیز پایان جنگ ایران و عراق در نزد مقامات شوروی کاسته شود.

ظاهراً شوروی قصد داشت، عراق را به موضع ضد آمریکایی در مناقشه اعراب و اسرائیل بکشاند. گرومیکو، در جریان دیدار صدام از این کشور در دسامبر ۱۹۸۵، مدعی شد که: «بین ارزیابی هایمان از نقشه های تجاوزگرانه امریکا و اسرائیل در خاورمیانه، اختلافی وجود ندارد و ایالات متحده و اسرائیل می خواهند سازش جداگانه ای را بر کشورهای عربی تحمیل کنند.» به هر حال، علی رغم حملات رسانه های عراقی در پاییز ۱۹۸۵ و حملات شخصی صدام به سیاست امریکا در قبال مناقشه اعراب و

**از آنجا که در نظر شوروی،
ایران بیش از عراق امتیازی
استراتژیک محسوب می شد،
گزینه مسکو برای بهبود روابط
با بغداد که جنگ امکان آن را
فراهم آورده بود، از اهمیت
ثانوی برخوردار بود**



اسرائیل حمایت می کرد.^{۱۳۷} به دنبال اجلاس سران عرب در امان، در فوریه ۱۹۸۸، بیانیه مشترکی در بغداد از طرف هیئت های پارلمانی شوروی و عراق منتشر شد که در آن هر دو طرف خواستار حمایت از برگزاری کنفرانسی بین المللی درباره خاورمیانه شدند.^{۱۳۸} طبیعی بود رژیم بعثی که از اواسط دهه ۱۹۷۰ به تدریج از نگرش های ایدئولوژیک افراطی به سمت رویکردهای رئالیستی تر، در بسیاری از مسایل، حرکت کرده بود، در

نهایت علائمی از تمایل به چشم پوشی از عمیق ترین تعهد ایدئولوژیک به ریشه کنی موجودیت صهیونیستی از خود بروز دهد.

در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، دولت های رادیکال عرب به متعادل کردن روابط شان با ایران روی آوردند، ایرانی که لجوجانه جنگ با یک کشور برادر عرب را پیش می برد، و کوشیدند روابط شان را با جریان اصلی جهان عرب، بهبود بخشند. از این رو در اواخر سال ۱۹۸۵ سوریه، علی رغم تداوم دشمنی اش با رژیم عراق، تا حدودی از ایران فاصله گرفت و روابطش را با اردن عادی کرد. به دنبال آن در سپتامبر ۱۹۸۷، لیبی به عادی سازی روابطش با عراق اقدام کرد و در جولای ۱۹۸۸، یمن جنوبی نیز مناسباتش را با عراق بهبود بخشید. یمن جنوبی و لیبی هر دو از ایران خواستند تا قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت را بپذیرد، هر چند که از تحریم ایران حمایت نکردند. از نظر شوروی، با رفع شکاف در جهان عرب و به ویژه برقراری مجدد روابط بین سوریه و اردن، تأثیر مخرب جنگ عراق و ایران بر منازعه اعراب و اسرائیل تا حدی کمتر شد.

در راستای تمایل گورباچف با ارتقای روابط با دولت های جهان سوم، فارغ از جهت گیری طرفداری غرب آنها، اتحاد شوروی تلاش خود را برای برقراری مناسبات دیپلماتیک با کشورهای نفت خیز شورای

همکاری خلیج [فارس] به ویژه عربستان سعودی افزایش داد. لذا در کنار کویت که از سال ۱۹۶۳ با مسکو روابط دیپلماتیک داشت، سه عضو دیگر شورای همکاری [خلیج فارس] با شوروی روابط دیپلماتیک برقرار کردند: عمان در سپتامبر ۱۹۸۵، امارات متحده عربی در نوامبر ۱۹۸۵، و قطر در آگوست ۱۹۸۸. اما، کشور اصلی شورای همکاری خلیج [فارس] یعنی عربستان سعودی، علی رغم تماس های فزاینده اش با شوروی، به لحاظ ایدئولوژیکی مخالف برقراری مناسبات دیپلماتیک با اتحاد شوروی یا هر کشور دیگر کمونیستی باقی ماند.

در مجموع، علی رغم تقویت موضع شوروی در شرق عربی در اواسط دهه ۱۹۸۰، موضع مذکور هنوز بسیار ضعیف تر از اوج آن در اوایل دهه ۱۹۷۰ بود. حتی درخصوص جهش در فعالیت های دیپلماتیک طی سه سال نخست دوران گورباچف هم، نباید راه اغراق پیمود. در دوره مذکور، شوروی ظاهراً انتظار دستاورد عظیمی در شرق عربی نداشت و چنین دستاوردی هم نصیبش نشد. جالب آنکه، شواردنازه تا سال ۱۹۸۹ از این منطقه دیدار نکرد،^{۱۳۹} با آنکه به دیگر مناطق جهان سوم و تا مناطق دوردستی چون آسیای جنوب شرقی و امریکای لاتین در سال ۱۹۸۷ سفر کرده بود.

مناسبات اقتصادی در طول جنگ

در سال‌های آغازین جنگ، عراق هنوز می‌توانست واردات غیرنظامی‌اش را افزایش دهد، اما مخارج عظیم جنگ به همراه کاهش شدید صادرات نفتی^{۱۳۰} و افول قیمت جهانی نفت، مجموعاً عراق را واداشت تا واردات خود را به طرز چشمگیری از ۲۷۷ میلیارد دلار در ۱۹۸۲ به ۱۲/۳ میلیارد دلار در ۱۹۸۳ کاهش دهد و در سال‌های بعدی تقلیل‌های معتدله دیگری هم صورت گرفت.^{۱۳۱} فقدان ارز خارجی در عراق جهت تأمین مالی واردات از کشورهای عمده صنعتی به نفع شوروی تمام شد و این کشور در راستای پشتیبانی فزاینده نظامی و سیاسی از عراق از سال ۱۹۸۳، مایل بود به صورت تهاوری و براساس روبل، کالاهای غیرنظامی عرضه کند.^{۱۳۲} با این حال، در اواسط دهه ۱۹۸۰ بیشتر واردات عراق همچنان از غرب و عمدتاً ژاپن، آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا، بریتانیا و ایالات متحده صورت می‌گرفت. سهم شوروی در واردات عراق در حدود سالانه یک درصد در نوسان بود و در سال ۱۹۸۶، ۷۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شد که به معنای نزول از میانگین سالانه ۳/۵ درصد در فاصله ۱۹۷۹ - ۱۹۷۵ بود. میانگین سالانه سهم بلوک شوروی در واردات عراق در همین دوره، در مقایسه با نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، از ۱۰ درصد به ۷ درصد کاهش یافته بود. با اینکه این ارقام تخمینی هستند^{۱۳۳} و باید با نهایت احتیاط تلقی شوند، زیرا که اطلاعات موثقی درباره اقتصاد عراق در دوران جنگ وجود ندارد، اما برآورد کلی آن خالی از اشتباه به نظر می‌رسد. واردات عراق از بلوک غرب به شرق تغییر نیافت، بلکه در عوض عراق همچنان و به صراحت تهیه محصولات غربی را ترجیح می‌داد، کالاهایی که مرغوب‌تر از اجناس شوروی بودند.

با این حال این تحلیل درست است که تحلیل رفتن منابع مالی عراق مانع از آن شد که مشارکت غرب را در طرح‌های توسعه خویش جلب کند و مجبور شد تلاش‌هایش را در جهت کسب کمک‌های اقتصادی و فنی از شوروی افزایش دهد. در واقع روند صعودی و چشمگیر مناسبات عراق و شوروی از ۱۹۸۳ با احیای کمک شوروی در شاخه‌های کلیدی اقتصاد عراق، به ویژه نفت، الکتریسته و آبیاری توأم شد و موافقت‌نامه‌هایی هم در این

زمینه در نوامبر همان سال به امضا رسید.^{۱۳۴} موافقت‌نامه، کمک شوروی در توسعه میدان نفتی قُرنه غربی (در جنوب عراق) را مقرر می‌کرد و موافقت‌نامه دیگری در ماه مه ۱۹۸۶ کمک شوروی در ساخت خطوط لوله گاز سراسری عراق را تصریح می‌کرد.^{۱۳۵}

اتحاد شوروی در دهه ۱۹۸۰ بزرگترین تولیدکننده نفت جهان بود و تولید سالانه‌اش هنوز به صورتی آرام رو به افزایش داشت، البته به استثنای ساله‌های ۱۹۸۶ - ۱۹۸۴، و در سال ۱۹۸۷ به ۶۲۰ میلیون تن بالغ گشت.^{۱۳۶} شوروی مایل نبود که جایگاه خویش را به عنوان عرضه‌کننده اصلی نیازهای نفتی اروپای شرقی، از دست بدهد. در نیمه نخست دهه ۱۹۸۰،

شوروی حتی با شرایطی مطلوب‌تر از بازارهای غربی به این کشورها نفت عرضه می‌کرد و برنامه اقتصادی نخست‌وزیری ریژکیف، جهت همگرایی کُموکُن^(۱) با هدف تشویق خودکفایی بلوک در زمینه‌های انرژی و مواد خام طرح شده بود. باتوجه به سهم عمده نفت در درآمدهای صادراتی شوروی طی دهه ۱۹۸۰،

سقوط قیمت‌های نفت در بازار جهانی دارای نفت مازاد، مسأله حفظ روند افزایش تولید نفت، برای اتحاد شوروی مشکلات بیشتری را ایجاد می‌کرد.^{۱۳۷} در مجموع، علاقه شوروی به خرید نفت عراق بیشتر تجاری بود تا امری حیاتی.^{۱۳۸}

بزرگترین پروژه هیدرو انرژی شوروی که در عراق در دهه ۱۹۸۰ در حال احداث بود، [سد] حدیثه بر روی رود فرات بود که ظرفیت مقرر آن ۶۶۰ مگاوات بود. دو توربین نخست آن که از یک شرکت یوگسلاوی تهیه شده بودند در جولای ۱۹۸۶ به کار انداخته شدند.^{۱۳۹} ذخیره آب حاصل از ایجاد سد حدیثه برای آبیاری مورد استفاده قرار گرفت و در ماه مه ۱۹۸۷ اتحاد شوروی پروژه آبیاری دیگری را تحت

وابستگی فزاینده عراق به حمایت مالی دولت‌های محافظه کار خلیج [فارس] از آغاز جنگ با ایران، دست کم بهبود مجدد روابط با واشنگتن را ضروری می‌ساخت

1. Comecon

یادداشت‌ها

1. R. K. Ramazani, Revolutionary Iran (Baltimore and London: Johns Hopkins University Press, 1986), p. 60. Ramazani's assessment is based on unidentified "Arab diplomats in the Gulf." See also Edgar O'Ballance, The Gulf War (London: Brassey's Defence Publishers, 1988), p. 48.
 2. F. Baghdad, April 12, 1980/DR, April 14, 1980.
 3. Saddam Hussein in an interview with US Congressman Stephen Solarz held in August 1982 and published by INA, January 2, 1983/DR, January 4, 1983.
 4. An important landmark in Iraqi-Afghan relations occurred much later, when Afghan's prime minister visited Iraq in June 1987, during which Baghdad evaded the issue of the Soviet military presence in Afghanistan. See a joint Iraqi-Afghan communiqué in R. Baghdad, June 6, 1987/DR, June 9, 1987; and a favorable Soviet comment on the visit in Pravda, June 3, 1987.
 5. R. Baghdad, July 20, 1980/DR, July 24, 1980. For Soviet arms deliveries to Iraq prior to the outbreak of the Iraq-Iran war, see Chapter 4, p. 162.
 6. See, for example, TASS (in English), April 9, 1980/DR (Soviet Union), April 10, 1980; and Pravda, April 11, 1980.
 ۷. صدام مدعی بود که ایران باید مطابق موافقت نامه الجزایر، نواحی مرزی کوچکی را در بخش مرکزی، شرق بغداد به عراق اعاده کند زیرا این نواحی را برخلاف پرتکل ۱۹۱۳ قسطنطنیه در تصرف دارد.
 ۸. درباره مسأله خوزستان (عربستان) ر.ک به فصل ۱ ص ۲۷.
 ۹. در ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ عراق بار دیگر درخواستش را مبنی بر عقب نشینی ایران از سه جزیره تنگه هرمز که شاه در اواخر ۱۹۷۱ تصرف کرده بود، تکرار کرد. درخصوص مناقشه بر سر جزیره ر.ک به فصل ۲.
 10. Chapter 1, pp. 27-31.
 11. INA, November 11, 1980/DR. November 2, 1980.
- عنوان کانال آبدهی دجله فرات، آغاز کرد.^{۱۴۰} کمک شوروی به عراق در زمینه انرژی هسته ای نیز تداوم یافت^{۱۴۱} در دهه ۱۹۸۰، مقام اصلی ذی نفوذ در امور اقتصادی طرف عراقی، طه یاسین رمضان و در طرف شوروی آرخیپوف بود. در ماه مه ۱۹۸۶، موافقت نامه اقتصادی پنج ساله مهمی بین شوروی و عراق در بغداد و پس از دیدار ماه قبل طه یاسین رمضان از شوروی به امضا رسید.^{۱۴۲}
- عراق پس از آغاز جنگ با ایران در سپتامبر ۱۹۸۰، به ترمیم روابطش با شوروی مجبور شد تا اسلحه تهیه کند و با از سرگیری جریان سلاح های شوروی به عراق از اواسط سال ۱۹۸۲، این کشور بار دیگر جایگاه خود را به عنوان قدرت اول در مناسبات خارجی عراق به دست آورد. با این حال وابستگی عظیم عراق به سلاح های شوروی طی جنگ باعث بازگشت آن کشور به جهت گیری هواداری از شوروی نشد. بلکه رژیم بعث برای ایجاد تعادل در روابطش با شوروی، روابطش را با فرانسه تقویت کرد و نیز توسعه مناسباتش با ابرقدرت رقیب شوروی، ایالات متحده، را آغاز کرد. روابط مذکور در چهارچوب هدف بلندمدت تعمیق سیاست عدم تعهد عراق برقرار می شدند. تنها بعد از آنکه اقدامات شوروی برای بهبود روابط با ایران به نتیجه نرسید و این کشور در تابستان ۱۹۸۲ وارد خاک عراق شد، مسکو کمک نظامی گسترده به بغداد را آغاز کرد. با آنکه کمک مزبور در اواسط دهه ۱۹۸۰ تشدید شد، شوروی با دقت بی طرفی خاصی را در موضع سیاسی اش در قبال مناقشه عراق و ایران حفظ کرد که هدف آن حفظ روابطش با ایران بود. بهبود روابط عراق و شوروی که به ویژه در سال ۱۹۸۴-۱۹۸۳ ظاهر شد، با احیای جایگاه شوروی در صحنه مناقشه اعراب و اسرائیل نیز توأم شد. پس از به قدرت رسیدن گورباچف در سال ۱۹۸۵، فعالیت های دیپلماتیک شوروی درخصوص جنگ ایران و عراق افزایش یافت و از تابستان ۱۹۸۷ مسکو به نوعی به سمت ایران مایل شد و موجبات سردی روابط عراق و شوروی را فراهم آورد. به هر حال، تلاش مجدد مسکو برای بهبود روابطش با تهران به نتیجه نرسید و با ختم جنگ ایران و عراق در تابستان ۱۹۸۸، سردی روابط عراق و شوروی نیز به پایان رسید.

22.Pravda, December 11, 1980.

23.Chapter 4, note 30.

24.Pravda, February 24, 1981.

25.Chapter 4, pp.147-148.

۲۶. درخصوص امضای پرتکل ر.ک به: رادیو بغداد ۲۱ آوریل ۱۹۸۱
۲۲/ INA - آوریل ۱۹۸۱. علامت دیگر بهبود نگرش شوروی به
عراق آن بود که در آوریل ۱۹۸۱، یادداشت سنتی شوروی درباره
سالگرد پیمان دوستی عراق و شوروی به شخص صدام و توسط
برژنف (به عنوان رئیس جمهوری) و نیکولای تیخونف
(نخست وزیر) ارسال شد، برخلاف سال های قبل که صرفاً به نام
شورای عالی و حکومت شوروی ارسال می شد. تغییر مشابهی
هم در یادداشت شوروی راجع به سالگرد کودتای جولای ۱۹۸۱،
در قیاس با ۱۹۸۰، اتفاق افتاد. رجوع کنید به:

R. Baghdad, April 9, 1980/DR, April 10, 1980, in
comparison with INA, April 8, 1981/DR, April 9, 1981;
and Izvestiia, July 27. 1980, in comparison with TASS
(in English), July 23, 1981/DR (Soviet Union), July 24,
1981. On the meaning of this change, see Chapter 4,
note 112.

27.TASS, June 18, 1981/BBC (Soviet Union), June
22, 1981. This report was not published in Pravda.

28.Ofra Bengio, MECS, 1980-1981, p. 592.

29.Chapter 4, pp. 149-150.

30.Tariq 'Aziz's statement in INA, April 28, 1982/DR, April
30, 1982; also R. Moscow (in Arabic), April 9,
1982/DR (Soviet Union), April 14, 1982.

31.INA, June 3 and 4, 1982/DR, June 4 and 8. 1982;
Pravda, June 5, 1982.

32.Chapter 1, p. 45, and Chapter 2, note 114.); also pp.
193 below.

33.Ezhegodnik BSE, 1982, p. 269.

34.Al-Watan al-'Arabi (Paris), July 10-16, 1981, in
MECS, 1980-1981, p. 593.

35.MECS, 1980-1981, p. 592.

۳۶. عراق ظاهراً از برخی نواحی مرزی داخل ایران مانند بخش
مرکزی جبهه، که بغداد در آغاز جنگ بر آنها ادعا داشت،
عقب نشینی نکرد. ر.ک به یادداشت ۷ در بالا.

12. During the 1970s, Ponomarev participated as part of
the Soviet delegation in the talks with delegations led to
the Soviet Union by Saddam Hussein on the following
dates: in August 1970 (Chapter 1, pp. 37-38); in
February 1972 (Chapter 2, note 46); in March 1973
(Chapter 2, -note 202); in February 1974 (Chapter-1,
note 50); in April 1975 (Chapter 3, note 154); and in
February 1977 (Pravda, February 1, 1977). In addition,
Ponomarev headed a Soviet delegation to Iraq in
November 1973 (Chapter 3, p. 118). Also, in the 1970s
Ponomarev held talks with delegations of the IC?
(Chapter 4, note 86 and p. 164).

13.Chapter 4, p. 149.

14.Chapter 4, note 39 and p. 153.

15.Pravda, September 23 and November 12, 1980; and
INA, September 22, 1980/DR (Soviet Union),
September 23, 1980; INA, September 23, 1980/DR,
September 24, 1980.

16.Pravda, October 1, 1980.

17. For data on Iran's arms imports, see Anthony H.
Cordesman, The Iran-Iraq War and Western Security,
1984 87 (London: Jane's Publishing Company
Limited, 1987), pp. 34-35.

18.MECS, 1979-1980, p. 62. For a Soviet denial; and
Pravda, October 11, 1980.

19.A. Yodfat, The Soviet Union and the Arab Peninsula
(Kent: Croom Helm, 1983), p. 123.

20.MECS, 1980-1981, p. 26. For arms shipments to Iraq
from Eastern Europe, see also Radio Liberty, Research
Bulletin 144/83, March 31, 1983. and TASS, February
3, 1981/DR (Soviet Union), February 4, 1981.

21.Tariq 'Aziz in Amman Television, September 26,
1980/DR, September 29, 1980; Saddam Hussein in
INA, November 11, 1980/DR, November 12, 1980;
'Adnan Khayralla in al-Hawadith (London), March 13,
1981/DR, March 17, 1981; and Taha Yasin Ramadan
in MAP (Rabat), June 16, 1980/DR, June 16, 1981.

- Baghdad, Voice of the Masses, January 6, 1982/DR, January 8, 1982.
- 55.Ibid.
- 56.INA, August 1, 1982/DR, August 3, 1982. NV S: January 30, 1987), p. 23; and MZ 6 (June 1987), p. 117.
- 57.p.201 above.
- 58.The Ninth Regional Congress of the Ba'th, p. 234.
- 59.Gerald Segal, MECS, 1982-1983,p.96.
- 60.The Ninth Regional Congress of the Ba'th, p. 234.
- 61.Ibid.
- 62.Pravda, June 17, 1983.
- 63.New Times 33 (August 1983), p. 13; lu. Glukhov, Pravda, November 14, 1983.
- 64.V. Ivanenko, Krasnaia zvezda, December 7, 1983; V. Pustov, Krasnaia zvezda, April 21, 1984.
- 65.Ibid.
- 66.Pravda, November 22,1983.
- ۶۷.براساس برآوردی مبتنی بر گزارش سیا، طی ۱۹۸۳-۱۹۷۹ عراق سلاح‌هایی به ارزش ۷/۲ میلیارد دلار از اتحاد شوروی و ۳/۸ میلیارد دلار از فرانسه دریافت کرد:
- Cordesman, Iran - Iraq war and Western Security pp.34-35.
- فرانسه برخی از پیشرفته‌ترین سلاح‌های زرادخانه خود را به عراق عرضه می‌کرد. در اکتبر ۱۹۸۳، یک ماه قبل از دیدار طارق عزیز از مسکو، فرانسه پنج فروند هواپیمای سوپر استاندارد مجهز به موشک‌های آگزوست هوا به زمین به عراق قرض داد؛ و در ۱۹۸۵، عراق نمونه جدیدی از میراث اف-۱ را دریافت کرد که می‌توانست موشک آگزوست را پرتاب کند و عراق قادر شد سوپر استاندارد‌ها را به فرانسه بازگرداند. (همان، ص ۸۱).
- 68."The Soviet-Syrian Relationship," Problems of Communism 5 (September-October 1986), p. 46.
- 69.Al-Thawra, April --6,1984.
- ۷۰.در مقابل در ۳۱ ماه مه ۱۹۸۴، چرنکو رفعت اسد معاون دوم ریاست جمهوری سوریه را به حضور پذیرفت (یکی از علایم رفتار ترجیح‌آمیز اتحاد شوروی با سوریه) شایان ذکر است که تبریک صدام به چرنکو در گزارش شوروی از ملاقات تیخونف
- 37.R. Moscow (in Arabic), June 21. 1982/DR (Soviet Union), June 22, 1982; and R.Moscow (in Arabic), July 15, 1982/DR (Soviet Union), July 16, 1982.
- 38.R. Monte Carlo, September 27,1982/DR, September 28, 1982. For the type of weapons, see MECS, 1981-1982, p. 607; Military Balance, 1982-1983, pp. 55-56; and Military Balance, 1983-1984, pp. 55-56.
- ۳۹.در مورد منصب بالاتر گرومیکو در تدوین سیاست خارجی دوره برژنف. ر.ک به فصل ۴. ص ۱۵۴.
۴۰. طی دوره حکومت آندریف، نخست وزیر تیخونف سه معاون اول داشت: آرخیپوف، حیدرعلی اف (پس از مرگ برژنف در نوامبر ۱۹۸۲ نامزد شد) و گرومیکو.
۴۱. در اجلاس فاس در سپتامبر ۱۹۸۲، طرحی برای حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل تصویب و مقرر شد هیئتی به ریاست شاه حسین به پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت سفر کنند تا طرح فاس را پیش ببرد.
۴۲. درخصوص شرکت شنشال در مذاکرات. ر.ک به همان. گرچه روایت‌های عراقی و شوروی از مذاکرات از شرکت شنشال خبر نمی‌دهند.
- 43.Pravda, December 11, 1982; INA, December 10, 1982/DR. December 14,1982.
- 44.Al-Majalla (London), January 22-228,1983/DR, January 26,1983. and Military Balance, 1983-1984. p.129.
- ۴۵.علامت دیگر افزایش محدود در فعالیت‌های شوروی در منطقه، استقرار موشک‌های زمین به هوای SA-۵ در سوریه در آغاز سال ۱۹۸۳ بود که پرسنل آنها از شوروی بودند.
- 46.The Ninth Regional Congress of the Bath, pp. 233-233.
- 47.Chapter 3, p. 112.
- 48.Chapter 4, p. 147.
- 49.Chapter 4, p. 149.
- 50.The Ninth Regional Congress of the Ba'th, p. 22.
- 51.The Ninth Regional Congress of the Ba'th, p. 228.
- 52.INA, January 2, 19831DR, January 4, 1983.
- 53.Ibid.
- 54.The Ninth Regional Congress of the Ba'th, p. 232. R.

90.Foreign Report (London), January 10, 1985. in MECS, 1984-1985, p. 447.

۹۱. بعد از آنکه گورباچف موقعیت خود را تحکیم کرد گرومیکو را از پولیت بورو و از ریاست به ترتیب در ۳۰ سپتامبر و اول اکتبر ۱۹۸۸ عزل کرد.

92.Izvestiia, March 7,1986; and Stephen Sestanovich, "Gorbachev's Foreign Policy: A Diplomacy of Decline," Problems of Communism 1 (January-February 1988), pp. 1-15.

۹۳. اهمیت ثانوی جهان سوم برای سیاست گورباچف از اختصار اشاره وی به این موضوع در کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی که در آن نه از ایران نامی به میان آمده بود و نه از عراق به صورت مشخص، کاملاً هویدایمی شود. ر.ک. به: Izvestiia, February 26, 1986.

94.Pravda. March 30, 1985.

95.INA, March 28, 1985/DR, March 29, 1985. On additional Soviet arms shipments to Iraq, and Tariq 'Aziz in KUNA (in English), May 18, 1985/DR, and May 20, 1985.

96.TASS (in English), April 5,1985; 1DR (Soviet Union), April 8, 1985.

97.AI-Mustaqbal (Paris), April 20, 1985/DR, April 23, 1985.

98.Pravda, May 28 and 29, 1985.

99.AI-Tadamun (London), January 25, 1986/DR, February 5, 1986.

100.Al-Thawra, December 17, 1985. Pravda, December 17, 1985.

۱۰۱. به صورت مشخص گورباچف ریاست هیئت شوروی را در مذاکرات با راجیو گاندی در ماه مه، با اسد در ژوئن و با قذافی در اکتبر ۱۹۸۵ بر عهده داشت.

102. Pravda, December 17, 1985; and al-Thawra, December 17, 1985.

103. Qatar News Agency, December 19, 1985/DR (Soviet Union), December 19, 1985.

104. Al-Thawra, December 17, 1985 (cross reference, Pravda, December 17, 1985).

رمضان نیامده بود. رجوع کنید به:

Pravda, April 26, 1984.

71.Pravda, April 26; 1984. Ofra Bengio, MECS, 1983-1984, p. 487: Military Balance, 1983-1984, pp. 55-56; and Military Balance, 1934-1985, pp. 62-63,143.

72.MECS, 1983-1984. p.488.

73.Ibid.

74.Al-Anba' (Kuwait), May 20, 1984/DR, May 22, 1984.

75.Pravda, April 26, 1984 (cross reference, al-Thawra, April 26, 1994).

76.Cordesman, Iran-Iraq War and Western Security,p32.

77.Pravda, May 19 and 22, 1984; and V. Pustov, Krasnaia zvezda, July 1, 1984.

78.David Menashri, MECS, 1983-1984, pp. 453-454.

79.The director of Iran's foreign ministry visited the Soviet Union and had a meeting with Gromyko on June 6, 1984. and Pravda, June 7, 1984; and R. Tehran, June 7, 1984/DR (Soviet Union), June 8, 1984.

۸۰. هانس دیتريش گنشر وزیر خارجه آلمان غربی در جولای ۱۹۸۴ از ایران دیدار کرد.

81.Cordesman, Iran-Iraq War and Western Security, p. 36; and MECS, 1984-1985, p. 477.

82.Military Balance, 1985-1986, p. 175: and Keesing's Contemporary Archives, 1986, p. 34515.

83.Ibid.

84.Military Balance, 1985-1986, p. 175. and TASS (in English), October 22, 1984/DR (Soviet Union), October 23,1984.

85.MECS, 1983-1984, p. 43.

86.INA, October 22.1984/DR, October 24, 1984.

87.KUNA (no date)/DR, April 1, 1985; and MECS, 1984-1985, pp. 51, 478.

88.Ibid.

89.TASS (in English), November 27, 1984/DR (Soviet Union), November 27, 1984.

129. R. Baghdad, Voice of the Masses, February 7, 1988/DR, February 9, 1988; izvestiia, February 9, 1988; and Pravda, February 3 and July 14, 1988.
130. Cordesman, Iran-Iraq War and Western Security, p. 48. also Appendix 1. Table 1.
- 289, Appendix 1, Table 3.
131. Quarterly Economic Review of Iraq (London) 2 (1984), p. 4: Quarterly Economic Review of Iraq (London) 4 (1984), p. 11.
132. Ibid Appendix 1, Table 3.
133. Pravda, November 25, 1983.
134. TASS, May 21, 1986/DR (Soviet Union), May 21, 1986.
135. Appendix 1, Table 1: Pravda, January 18, 1987; and Pravda, January 24, 1988.
136. Ibid.
137. A Country Report, Iraq (London) 4 (1986), p. 13. also TASS (in English), November 21, 1983/DR (Soviet Union), November 29, 1983.
138. TASS, May 21, 1986/DR (Soviet Union) May 21, 1986.
139. Quarterly Economic Report of Iraq 2 (1985), p. 13.
140. TASS. May 21, 1986/DR (Soviet Union), May 21, 1986; R. Baghdad, Voice of the Masses, May 21, 1986/DR, May 22, 1986.
141. Ibid.
142. Ibid.
105. Pravda, December 17, 1985 (cross reference, al-Thawra, December 17, 1985).
106. Ibid.
107. Pravda, December 18, 1985.
108. Pravda, December 17, 1985. Emphasis added.
109. Ibid.
110. Ibid.
111. Pravda, May 22, 1985; slogan 42 in Pravda, October 13, 1985; and Pravda, November 28, 1986.
112. Al-Thawra, December 17, 1985.
113. Pravda, December 17, 1985, and Pravda, December 18, 1985.
114. INA, December 18, 1985/DR, December 18, 1985.
115. David Menasheri, MECS, 1984-1985, p. 450.
116. Ibid, p. 459.
117. INA, June 3 and 4, 1982/DR, June 4 and 8. 1982; Pravda, June 5, 1982.
118. Ibid.
119. Pravda, April 15, 1975.
120. Pravda, February 24. 1981.
121. INA, January 2, 1983/DR, January 4, 1983.
122. MECS, 1984-1985, p. 477.
123. Pravda, December 17, 1985; and al-Thawra. December 17. 1985.
124. Al-Thawra, December 17, 1985.
۱۲۵. برای مثال ر. ک. به: موضع صدام راجع به مأموریت میانجی‌گری وزیر خارجه امریکا جورج شولتر در خاورمیانه به تاریخ فوریه ۱۹۸۸ در:
- Al-Thawra, February 27, 1988.
۱۲۶. در دسامبر ۱۹۸۵، طه یاسین رمضان اذعان کرد که عراق قطع نامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت را نمی پذیرد. ر. ک. به: MECS, 1984-1985. p. 481.
127. Izvestiia, April 27, 1987; and INA, April 25, 1987/DR4, and April 27, 1987.
128. Amman Television, November 11, 1987/DR, November 13, 1987.